فرخنده باد هشتم مارس، روز جهانی زن!

کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۴۶، ۱۴ اسفند ۱۳۹۶

دورهٔ هشتم، سال سی و سوم

اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به مناسبت روز جهانی زن!

پیروز باد مبارزهٔ زنان آگاه و دلیر میهن بر ضد سرکوب ضدانسانی و خشن حقوق‌شان، برای دستیابی به برابری جنسیتی، و رهایی از زنجیرهای اندیشه‌های قرون‌وسطایی رژیم ولایت فقیه!

زنان مبارز و آگاه میهن!

هفدهم اسفندماه (هشتم مارس)، روز جهانی زن، روز ارج‌گذاری بر بیش از یک سده مبارزهٔ قهرمانانهٔ زنان جهان برای دست‌یابی به حقوق برابر با مردان و رهایی از ستم طبقاتی، بار دیگر فرا می‌رسد. بزرگداشت روز

ادامه در صفحه ۱۲

جامعه در حال زوال نیست، این «نظام» ولایی است که به سوی زوال می‌رود!

این روزها واقعیت‌هایی انکارناپذیر از وضعیت نامتعادل "نظام" و روند شدید شدن تضاد مردم با حاکمیت، و در رأس آن ولایت فقیه، در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور به‌صورتی فزاینده آشکار شده‌اند. امروز دیگر نمی‌توان مانند چندی پیش، مانند بازهٔ زمانی انتخابات اردیبهشت ۹۶، با انواع توهم‌زایی‌ها، وضعیت کشور و رابطهٔ مردم با دولت حسن روحانی و حاکمیت را وضعیتی باثبات و رو به سوی "وحدت ملی" عنوان کرد. حالا نظریه‌پردازان برای فرار از واقعیت‌های انکارناپذیر و به‌منظور مدیریت بحران، واجب دیده‌اند که وضعیت بحرانی کنونی و آیندهٔ "نظام" و"جامعه" را همه به‌یکدیگر گره‌خورده نشان دهند.

در بین نظریه‌پردازان هوادار تئوری "اصلاح‌پذیری نظام" هنوز هم کسانی مانند مصطفی تاج‌زاده خطر "سوریه‌ای شدن" کشورمان را بر پایهٔ استدلال‌هایی سبک و سطحی، به‌طرزی اغراق‌آمیز بزرگ می‌کنند. تاج‌زاده در نامه‌نگاری‌های اخیرش حتی "رهبری" را تطهیر و از زیر ضربه خارج می‌کند. صادق زیباکلام هم با اینکه از بی‌اعتنایی کامل حسن روحانی به اصلاح‌طلبان و پشت کردن او به وعده‌هایش در انتخابات انتقاد می‌کند، اما به‌برکت بازگشت "شبح احمدی‌نژاد" دربارهٔ خطر پیروزی "پوپولیسم" هشدار می‌دهد و می‌گوید چاره‌یی به‌جز همراهی با حسن روحانی نیست! این قبیل نظریه‌پردازان که همچنان در چنبرهٔ انتخاب بین "بد و بدتر" مانده‌اند نمی‌توانند ورود مردم را به صحنهٔ تحول‌های اجتماعی و

ادامه در صفحه ۶

گزارش هیئت سیاسی به نشست کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران بهمن‌ماه ۱۳۹۶

بررسی روند تحولات در جهان

رفقای گرامی،

پنج سال پس از برگزاری موفق کنگرهٔ ششم حزب تودهٔ ایران، پلنوم حاضر کمیتهٔ مرکزی حزبمان را در شرایطی برگزار می‌کنیم که جهان در حال گذار از مقطع بسیار بغرنج و حساسی از حیات خود است و تغییر و تحول‌های مهمی در توازن قوا در جهان صورت گرفته است. کشورهای عمدهٔ سرمایه‌داری جهان در حالی که همچنان با پیامدهای بحران مالی و اقتصادی بی‌سابقه‌ای دست به گریبان‌اند که یک دهه پیش آغاز شده بود، در واقع توانسته‌اند بخش عمده‌ای از آسیب‌ها و خسارت‌های ساختاری اقتصاد خود را به کشورهای جهان سوّم و کشورهای سرمایه‌داری ضعیف‌تر منتقل کنند. آنها این مهم را با بهره‌گیری از نهادهای بین‌المللی یا سیاست‌های جنگ‌طلبانه، نظامیگری، و تحمیل بی‌رحمانهٔ نولیبرالیسم اقتصادی بر کشورهای جهان سوّم و دیگر کشورها تحمیل کرده‌اند. گرایش محسوس نیروها و محافل

راست‌گرا به توسعهٔ سیاست‌های جنگ‌طلبانه و نظامیگری، که در پلنوم قبلی حزبمان هم مورد توجه قرار گرفته بود، نه‌فقط ادامه یافته بلکه سرعت گرفته است. در چهار دههٔ گذشته، هیچ‌گاه خطر آغاز جنگ جهانی دیگری تا بدین حد جدّی نبوده است.

یک سال پس از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحد آمریکا، باید اذعان داشت که ارتجاعی‌ترین محافل و نیروهای دست راستی سرمایه‌داری

ادامه در صفحات ۷ تا ۱۱

آقای خامنه‌ای شما و حاکمیت فاجعه‌بار ولایت فقیه ضدِ انقلاب هستید! در ص ۲
به یاد سرداران سربلند حزب تودهٔ ایران و رهروان صبح امید! در ص ۳
چرا همواره نوعی بحران اقتصادی وجود دارد؟ در ص ۱۴

ضمیمهٔ کارگری شمارهٔ ۴ «نامهٔ مردم» منتشر شد!

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

آقای خامنه‌ای شما و حاکمیت فاجعه‌بار ولایت فقیه ضدِ انقلاب هستید!

درود آتشین به مبارزهٔ دلیرانه و پیگیر کارگران شرکت فولاد اهواز و همهٔ کارگران و زحمتکشان کشور!

«در پاسخ به ولی فقیه رژیم باید گفت که تعریف ضد انقلاب روشن است. ضد انقلاب آن نیرویی است که انقلاب را از مسیر شعارهای اساسی آن برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی منحرف کرده و حاکمیت استبدادی و قرون‌وسطایی ولایت فقیه را به مردم ما تحمیل کرده است....»

علی خامنه‌ای، ولی فقیه رژیم حاکم، در سخنانی که قبلاً در جریان دیدار با "دست‌اندرکاران کنگرهٔ ۱۴ هزار شهید جامعهٔ کارگری کشور" -که در تاریخ ۱۶ بهمن ۹۶ برگزار شده بود- و امروز، ۷ اسفندماه ۹۶، یعنی ۲۱ روز بعد، در رسانه‌های گروهی کشور منتشر شد، در پاسخ به اوج‌گیری اعتراض‌های کارگری نسبت به ظلمی که از سوی کارگزاران رژیم ولایت فقیه و کلان‌سرمایه‌داران کشور به آنان روا داشته می‌شود، ازجمله گفت: "ما در میدان نبرد -چه نبرد در دفاع هشت‌ساله، چه قبل از آن با گروهک‌ها، چه قبل از آن در دوران انقلاب، و چه بعد از آن در حوادث مختلف که اندکی نبردهای نظامی و اغلب غیرنظامی بوده- جای پای برجستهٔ کارگران را مشاهده می‌کنیم. بنده بارها این را در سخنرانی‌ها، خطاب به کارگران عزیزمان گفته‌ام که ضدّانقلابِ کشور از اوّل چشمش به کارگرها بود بلکه بتواند جامعهٔ کارگری را به‌نحوی علیه جمهوری‌اسلامی تحریک کند... یکی از کارهای اساسی دشمنان ما این است که شاید بتوانند در کارخانه‌های ما، در مجموعه‌های کارگری ما، به‌خصوص مجموعه‌های بزرگ، یک رکودی، لنگی‌ای از سوی کارگران به‌وجود بیاورند؛ کارگرها را [به این کار] وادار کنند."

در پاسخ به ولی فقیه رژیم باید گفت که تعریف ضد انقلاب روشن است. ضد انقلاب آن نیرویی است که انقلاب را از مسیر شعارهای اساسی آن برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی منحرف کرده و حاکمیت استبدادی و قرون‌وسطایی ولایت فقیه را به مردم ما تحمیل کرده است. ضد انقلاب نیرویی است که حاکمیتِ "کوخ‌نشینان" را در مقابل "کاخ‌نشینان" وعده می‌داد و امروز رهبران و کارگزارانش با انباشت میلیاردها دلار ثروت غارت‌شده از منابع ملی کشور، در کاخ‌های محافظت شده از سوی هزاران تن از نیروی انتظامی با رفاه تمام به‌سر می‌برند و زندگی را این‌چنین بر میلیون‌ها مردم زحمتکش میهن دشوار و سیاه کرده‌اند. ضد انقلاب کسانی هستند که برنامه‌های کلان اقتصادی‌شان در حمایت از کلان‌سرمایه‌داران کشور، وضعیت اقتصادی و تولیدی کشور را به این‌چنین حال‌وروز نزاری درآورده است. ضد انقلاب کسانی هستند که برخلاف قول‌های داده شده‌شان، کارگران را از حقوق اولیهٔ صنفی ازجمله داشتن سندیکاهای مستقل کارگری محروم کرده‌اند و صدها تن از فعالان حقوق کارگری را پس از آزار و شکنجه گزمگان‌شان در سیاه‌چال‌های خود زندان کرده‌اند.

آقای خامنه‌ای، ثمرهٔ حاکمیت سی‌سالهٔ شما و رژیم استبدادی‌ای که شما کبادهٔ رهبری آن را به‌دوش می‌کشید زندگی کردن میلیون‌ها ایرانی در محرومیت و فقر مطلق و رسیدن جان‌شان به‌لبان‌شان از ظلم مکرر کارگزاران حکومت شماست.

هراس خامنه‌ای از گسترش اعتراض‌های فزایندهٔ مردمی- خصوصاً اعتراض‌های طبقه کارگر- در ایران و هشدار باش‌های او اتفاقی نیست. این سخنان و انتخاب دقیق زمان انتشار آن، گویای هراس ولی فقیه از گسترش جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان و نقش فزایندهٔ توده‌ها در تحول‌ها، تغییراتِ صحنهٔ سیاسی و آرایش سیاسی سیال و پیچیدهٔ کشور، به‌ویژه در دورهٔ پساخیزش دی‌ماه ۹۶ است. هدف خامنه‌ای از این سخنان، تأکید بر اجرای مجموعه‌ای از برنامه‌های تدوین‌شدهٔ حاکمیت است برای: مهار اعتراض‌های کارگری، تحمیل حالت تدافعی به جنبش اعتراضی، ممانعت از گذر کردن جنبش کارگری - سندیکایی از حالت تدافعی به موضع‌گیری تهاجمی، و در پایان، حذف عامل حضور توده‌ها به‌ویژه طبقه کارگر و زحمتکشان از معادله‌های صحنهٔ سیاسی کشور.

همان‌طور که نشست کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در بهمن‌ماه به‌آن

اشاره کرد، تحول‌های برآمده از مبارزات حق‌طلبانهٔ مردم در جامعهٔ ما در دهه‌های اخیر، سیمای کشور را به‌شکلی محسوس تغییر داده‌اند. حزب تودهٔ ایران همواره بر این عقیده بوده است و بر آن تأکید کرده است و می‌کند که: پایگاه طبقاتی حاکمیت رژیم ولایت فقیه و گردانندگان آن در نیروهای سرکوبگر و قوه قضائیه و دیگر نهادهای اجرایی- قانون‌گذاری‌اش، کلان‌سرمایه‌داری کشور بوده و هست. انحصار بیش از پیش قدرت و ثروت اقتصادی- سیاسی در دست اقلیتی بسیار کم‌شمار از سرمایه‌داران تجاری، و سرمایه‌داری دیوان‌سالار که در درون دستگاه‌های عمیقاً فاسد حکومتی و در کنف حمایت آنان رشد یافته است، نابود شدن بخشی مهم از صنایع تولیدی کشور، راندن بخش‌هایی پرشمار از قشرهای میانی جامعه به مرزهای فقر و محرومیت، سیمای متفاوتی از جامعه ما ترسیم می‌کند. در کنار این‌ها، زندگی عسرت‌بار میلیون‌ها انسان زحمتکش کشور چنان‌که حتی از سوی منابع حکومتی جمهوری‌اسلامی زیر خط فقر تعریف شده است، ریزش سریع پایگاه اجتماعی حاکمیت و رشد روزافزون نارضایتی توده‌ها و آمادگی‌شان در به‌چالش طلبیدن رژیم ولایت فقیه، از خطوط اصلی نقش این سیماست.

نگرانی خامنه‌ای و سران رژیم استبدادی از رشد فزایندهٔ اعتراض‌های کارگران و زحمتکشان در سال جاری است. شرکت گسترده و ادامهٔ پیگیر اعتراض‌های فرهنگیان کشور، اعتصاب بی‌سابقه و راه‌پیمایی کارگران کارخانه‌های هپکو و آذرآب در خیابان‌های اراک، کارگران حمل‌ونقل خلیج‌فارس، اعتصاب یکپارچه و پرشور کارگران هفت‌تپه، اعتصاب بیش از ۳۵۰۰ کارگر صنعت فولاد اهواز و راه‌پیمایی شجاعانهٔ آنان در روزهای اخیر را تنها در ماه‌های مختلف سال ۹۶ شاهد بوده‌ایم. امروز مبارزات کارگری عبارتند از اعتراض به: سپردن کارخانه‌ها به‌دست بخش خصوصی و به‌تعطیلی کشانده شدن آن‌ها، پرداخت نشدن دستمزدهایشان، تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضا، پایمال شدن بیش‌ازپیش حقوق‌شان و همچنین بی‌اعتنایی اربابان قدرت و ثروت به فقر و محرومیت‌شان که درحال شدت یافتن است. خامنه‌ای و سران رژیم خوب می‌دانند که مبارزات کارگری کشور درصورت انسجام، سازمان‌یافتگی و پیوندشان به همدیگر می‌تواند به خطری جدی برای آنان تبدیل شود.

حزب تودهٔ ایران، ضمن اعلام حمایت قاطعانه از خواست‌های کارگران شرکت فولاد اهواز و همهٔ کارگران و زحمتکشان کشور، معتقد است می‌توان با مبارزهٔ مشترک و سازمان‌یافته بر پایهٔ شعارهایی مشخص، رژیم را به‌عقب‌نشینی وادار کرد. حزب تودهٔ ایران، همصدا و همراه با کارگران و زحمتکشان کشور برای:

- بازپرداخت ماه‌ها حقوق معوقه کارگران؛
- تنظیم حداقل دستمزد بر اساس کارپایهٔ سبد معیشت و همچنین نرخ واقعی تورم؛
- تأمین امنیت شغلی و پایان دادن به قراردادهای موقت و سفید امضا؛
- به‌رسمیت شناختن حقوق کارگران برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری؛
- پایان دادن به پیگرد فعالان کارگری و آزادی فوری و بدون قید شرط همهٔ دستگیر شدگان اعتراض‌های دی‌ماه اخیر و همه فعالان کارگری گرفتار در بند رژیم؛
- تأمین حقوق بازنشستگی و تأمین اجتماعی کارگران

مبارزه می‌کنیم.

دست در دست هم در راه دستیابی به حقوق پایمال‌شدهٔ کارگران و زحمتکشان کشور و برای عقب راندن رژیم ظلم و جهل ولایت فقیه!

حزب تودهٔ ایران
۷ اسفندماه ۱۳۹۶

به یاد سرداران سربلند حزب تودهٔ ایران و رهروان صبح امید!

بشنو ای جلاد!
و میوشاز چهره با دستان خوز آلود!
می‌شناسندت به صد نقش و نشان مردم.
می درخشد زیر برق چکمه های تو
لکه های خوز دامنگیر.
و به کوه و دشت پیچیده ست
نام تنگیز تو با هر مرده باد خلق کیفرخواه.
و به جا مانده ست از خوز شهیدان
برسواد سنگ فرش راه
نقش یک فریاد:
ای جلاد!
تنگت باد!

ه.الف.سایه

با فرا رسیدن ۷ اسفندماه ۱۳۹۶، ۳۴ سال از اعدام جنایتکارنه ناخدا افضلی و یاران او می گذرد.

در۷ اسفند ماه سال ۱۳۶۲ خورشیدی و دراوج کشتار وسرکوب احزاب و نیروهای انقلابی و میهن دوست، ده رزمنده توده ای از جمله چهار فرمانده قهرمان جبهه های جنگ و شش کادر برجسته حزب به جوخه های اعدام سپرده شدند.

رفقا: ناخدا بهرام افضلی، فرمانده نیروی دریایی و فاتح نبردهای خلیج فارس، سرهنگ بیژن کبیری، فرمانده نامدار ارتش و فاتح عملیات جنوب و شکستن محاصره آبادان، سرهنگ هوشنگ عطاریان، فاتح عملیات غرب کشور و مشاور وزیر دفاع و مسلط ترین افسر وقت ارتش ایران به دانش نظامی، سرهنگ حسن آذرفر، استاد دانشکده افسری و فرمانده پرسنلی نیروی زمینی و از برجسته ترین افسران وقت ارتش ایران،شاهرخ جانگیری، عضو رهبری حزب و از کادرهای سازمان حزبی نوید، فرزاد جهاد، کادر مجرب و قهرمان شکنجه گاه کمیته مشترک، ابوالفضل بهرامی نژاد، پژوهشگر و مبارز وفادار توده ای، محمد بهرامی نژاد، از کادرهای با تجربه و غلام رضا خاضعی و خسرو لطفی، کادرهای سازمان حزبی نوید، با ایمان به پیمان خود با مردم، جان خود را نثار سعادت و خوشبختی توده های محروم کردند.

رژیم جنایتکار در محاکمات فرمایشی، به صحنه گردانی محمد ریشهری جنایتکار و با همکاری توابان و تسلیم شدگان تلاش کرد تا اتهام بی پایه و اساس "جاسوسی"، و وابستگی به خارجی را به رفیق افضلی و یاران او به چسپاند.

رفیق افضلی در پاسخ ترهات ریشهری و مزدورانی همچون پرتوی که در دادگاه در کنار دادستان نشسته بودند از جمله گفت: "در رژیم گذشته با پوست و گوشت و استخوان خودم فساد، ظلم و محرومیت را در

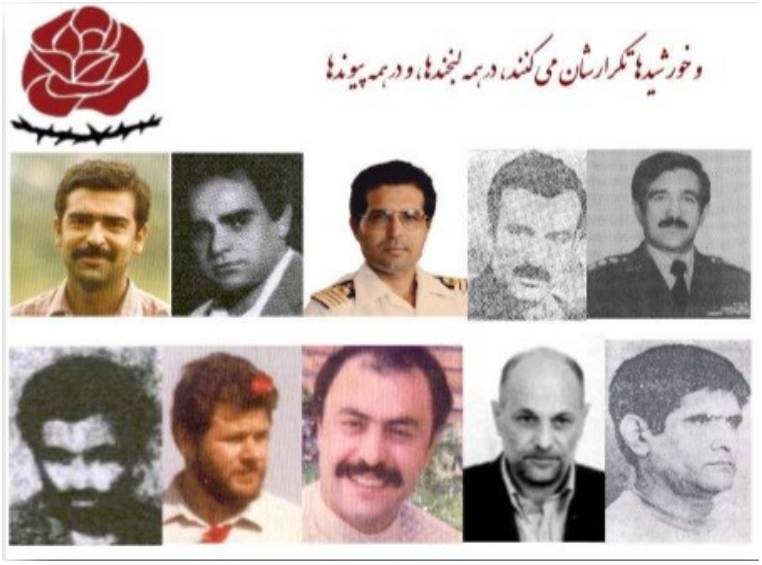

جامعه ایران احساس کرده بودم. برای خودم چنین تحلیل می‌کردم که برای فائق آمدن بر مشکلات و برای اینکه جامعه به طرف یک تعادل، به طرف یک قسط پیش برود، لزوم یک حزب چپ ... که انگیزه‌های خدمت اجتماعی یکسان برای افراد جامعه را داشته باشد، برای مملکت ما ضروری است، تا با مطرح کردن شعارهای مردمی و با اعلام نقطه ضعف‌ها، با ارائه راه حل‌ها، خدماتی را بتواند به جامعه انجام دهد."

"ارتباط با بیگانه"، "جاسوسی" و جز اینها، اتهاماتی بوده و هست که رژیم ولایت فقیه به تقلید از رژیم شاهنشاهی، پوشش تبلیغاتی جنایات خود قرار داده است، تهمت و افترایی که کماکان بر ضد دگراندیشان و مخالفین بکار گرفته می شود.

هدف رژیم جنایتکار ولایت فقیه از برگزاری دادگاه های نمایشی برای افضلی و یاران، همچون شوهای مشمئزه کننده تلویزیونی قربانیان شکنجه، نه محکوم کردن صرف افراد بلکه محکوم کردن تاریخ حزبی رزمنده، حزب کارگران و زحمتکشان ایران بود که افضلی و یاران تا آخرین لحظه به آن پایبند ماندند. گزارش زیر خلاصه ای است از آخرین لحظات رفیق افضلی و یاران:

"افضلی و یاران آمده اند و روبروی اسیران ایستاده ا ند . پرغرور و با صلابت با عاطفه و مهربان. زندانبانان لجن پراکنی می کنند: "اینها جاسوس بودند... اینها ساعتی دیگر اعدام خواهند شد. عبرت بگیرید..." غرش های خشمگینی در زندان می پیچد: نه اینها جاسوس نیستند! اینها بهترین فرزندان انقلابند! اینها گل های سر سبد میهن ما هستند. به اشاره زندانبانان، توابین شروع به سرو صدا وفحاشی می کنند. از گوشه و کنار سالن همهمه و سرو صدا بر می خیزد... سپس سکوت برقرار می شود. یکی از زندانبانان رو به ناخدا افضلی می گوید: "به گوئید که چه جنایت هایی کرده اید... به گوئید که جاسوس بوده اید!" رفیق افضلی فریاد می زند: ما هرگز جاسوس نبودیم. ما جز خدمت به مردم و جمهوری اسلامی کاری انجام نداده ایم، من نمی دانم تحت چه شرایطی این حرف ها زده شده، اما این واقعیت است. ما برای شوروی جاسوسی نکردیم. ما این حرف ها را تائید نمی کنیم." سگرمه های شکنجه گران در هم فرو می رود. توابین باردیگر به اشارهٔ آن ها، علیه افضلی شعار می دهند... حالا نوبت فرزاد جهاد است. بی آن که اندیشهٔ مرگ در ایمان او به حزبش و به مردم خللی ایجاد کند، آرام و پر غرور می گوید: "ما در دامان پاکی پرورش یافتیم که راهی جز راه خلق نداشته است. به حرف هایی که این ها دربارهٔ ما می گویند باور نکنید. این حرف ها همه تهمت و دروغ است."

اربابان زندان که به هدف های خود نرسیده اند و این صحنه پردازی به زیانشان تمام شده، می خواهند هر طور که هست از سخن گفتن بقیهٔ محکومان جلوگیری کنند. در این هنگام یکی از اسیران اقلیتی فریاد می زند: "فاشیست ها، جنایتکارها، اگر جواب راهی که حزب توده رفته این بود، پس از این لحظه به بعد من هم یك توده ای هستم. مرا هم اعدام کنید." توابین بر سر او می ریزند و تا سر حد مرگ کتکش می زنند و بدن خونینش را از سالن زندان بیرون می کشند.

پاسداران و شکنجه گران زندانیان، میهن پرستان توده ای را کشان کشان به طرف در خروجی سالن می برند، اسیران دربند، به هنگام بردن آنها گریه می کنند. رفیق افضلی که بغض گلویش را می فشارد، پیش از خروج از سالن می گوید: "گریه نکنید رفقا، ما در راهی شهید شدیم که به آن افتخار می کنیم."

یادشان گرامی و ماندگار و راهشان پررهرو باد!

تأملی بر رویدادهای ایران

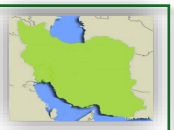

زنان، رفع مصائب‌شان را در مبارزه با افکار ارتجاعی می‌یابند

روزنامه آرمان، ۱۹ شهریورماه ۹۶، در ارتباط با منع ورود زنان به ورزشگاه‌ها، به‌نقل از معصومه ابتکار، نوشت: "درباره حضور خانم‌ها در استادیوم‌های ورزشی و حاشیه بازی فوتبال ایران و سوریه باتوجه به تبعیضی که میان زنان ایرانی و سوری رخ داد، با آقای سلطانی‌فر، وزیر ورزش و جوانان صحبت کردم." او افزود: "رایزنی‌ها برای هماهنگی با مراجع فرهنگی، انتظامی و اجرایی برای حل این مسئله در جریان است و امیدواریم به‌تدریج با حضور خانواده‌ها، موردتعامل و حل‌وفصل قرار گیرد." شش ماه پس از این وعده‌های تکراری، همین چند روز پیش، در جریان مسابقه پرسپولیس و استقلال، بیش از سی نفر از زنان که قصد ورود به ورزشگاه آزادی را داشتند دستگیر شدند.

آرمان، ۲ اسفندماه، گفت‌وگویی را با فریده اولاد قباد، عضو فراکسیون زنان در مجلس، انجام داده است که او ضمن آن دیدگاه‌اش را نسبت به زنان توضیح داده و ازجمله می‌گوید: "یک مشکل عمده دیگر هم شناخت زنان از منزلت و توان حقیقی خودشان است که روی این مسئله هم باید به‌طور اساسی کار شود تا زنان با توانمندی‌ها و حقوق خود آشنا شده و اعتمادبه‌نفس و اراده لازم را برای حضور مؤثر و مفید در اجتماع داشته باشند." این بدان معناست که مثلاً منع ورود زنان به ورزشگاه به‌دلیل آن است که زنان از توانمندی‌ها و حقوق خود آگاه نیستند. آرمان، ۲۴ بهمن‌ماه، با اشاره به اینکه ایران در زمینه شکاف جنسیتی از میان ۱۴۴ کشور رتبه ۱۴۰ را دارد، به‌نقل از لیلا فلاحتی، مدیرکل بین‌الملل معاونت امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری، نوشت: "چاد، سوریه، پاکستان و یمن کشورهایی هستند که در رتبه پایین‌تری نسبت به ایران قرار دارند. بااین‌همه، عربستان در این شاخص رتبه ۱۳۸ را کسب کرده است که عمدتاً به‌دلیل 'نرخ مشارکت اقتصادی' ۲۲٫۵ درصدی زنان عربستانی نسبت به مشارکت ۱۷ درصدی زنان ایرانی است؛ 'نرخ مشارکت زنان در مجلس' عربستان نیز حدود ۲۰ درصد است که این نرخ در ایران حدود هفت درصد است."

دو گزارش در رابطه با ازدواج کودکان و خودسوزی زنان حاکی از آن‌اند که حاکمیت هیچ تمهیدی برای متوقف کردن این مصائب برای زنان به‌اجرا نگذاشته است. روزنامه جهان صنعت، ۵ دی‌ماه، در ارتباط با آمار ازدواج کودکان، به‌نقل از مدیرکل ثبت احوال خراسان شمالی، نوشت: "طی هشت‌ماهه امسال شش هزار و ۴۱۸ واقعه ازدواج در خراسان شمالی ثبت شده که از این تعداد در میان خانم‌ها ۷۹۷ مورد در گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ ساله بود. وی ادامه داد: طی مدت زمان مذکور در گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ ساله نیز دو هزار و ۲۵۲ واقعه ازدواج، ۲۰ تا ۲۴ ساله هزار و ۶۵۱ مورد و ۲۵ تا ۲۹ ساله ۹۰۱ مورد ثبت شده است." روزنامه آرمان، ۱۸ دی‌ماه، در ارتباط با خودسوزی زنان و ابعاد نگران کننده آن، نوشت: "دستیار رئیس‌جمهور در امور شهروندی درباره خودسوزی‌های زنان در غرب کشور گفت: این خبر متأسفانه جدید نیست؛ ما در همان سال‌هایی که در مرکز امور مشارکت زنان در دوران اصلاحات فعالیت می‌کردیم گزارش‌هایی را در مورد خودسوزی زنان در این منطقه از کشور دریافت می‌کردیم. در دولت‌های بعد نیز این وضعیت ادامه داشت و آن‌طور که من پیگیری می‌کنم این‌گونه نیست که ما اخیراً یک روند رو به رشدی را در بحث خودسوزی شاهد باشیم بلکه این موضوع سال‌هاست که وجود دارد." روزنامه بهار، ۷ بهمن‌ماه، دربارهٔ اجرا نشدن کنسرت ارکستر سمفونیک تهران، به‌نقل از علی رهبری، رهبر ارکستر، نوشت: "خیلی ساده بود؛ ما به مجموعه ورزشی آزادی دعوت شدیم و آنجا همه‌چیز برای اجرا آماده بود؛ صندلی‌ها را برای نوازندگان چیده بودند و همه‌چیز خوب به‌نظر می‌رسید، اما وقتی ۱۵ دقیقه زمان به‌اجرا باقی مانده بود و ما داشتیم برای اجرای سرود رسمی کشور آماده می‌شدیم، یک‌دفعه اعلام کردند که زنان نباید روی صحنه ساز بزنند. من از این اتفاق ناراحت شدم و گفتم امکان ندارد این اهانت را بپذیرم یا همه باهم اجرا می‌کنیم یا سالن را ترک می‌کنیم." معصومه ابتکار، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده، در سخنانی راجع به نحوه پیگیری مطالبات زنان، گفت: "بابیان اینکه برای بهبود قوانین کنونی و جاری در چارچوب شریعت و قوانین اسلامی اقداماتی صورت گرفته و در همین چارچوب برخی از مفاد قانونی اصلاح شده است، گفت: شاهد اصلاح برخی از قوانین در راستای حفظ حقوق زنان هستیم البته پیشبرد این موضوع نیازمند انجام گفت‌وگوهای زیادی است. درحال‌حاضر در حوزه‌های علمیه، گفت‌وگو در مورد مباحث حقوقی و قانونی در این زمینه وجود دارد و تلاش است تا موانعی که در راستای بهبود قوانین وجود دارد برطرف شود و تلاش کرده‌ایم که گفت‌وگوهای سازنده‌ای را با مراجع دینی و حوزه‌ها داشته باشیم." [روزنامه آرمان، ۲۴ بهمن‌ماه]. لازم به‌یادآوری است که مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه، منبع اصلی تئوری‌های زن‌ستیزانه‌اند و دخیل بستن به این امامزاده‌های بی‌معجز، توهین به مبارزات زنان است. روزنامه شرق، ۶ اسفندماه، دربارهٔ "نخستین محاکمه به‌خاطر برداشتن روسری در خیابان"، نوشت: "نرگس حسینی، با سه اتهام "ظاهر شدن بدون حجاب شرعی در معابر، تظاهر به حرام و تشویق به امر فساد، روز گذشته در دادگاه قضایی ارشاد به‌ریاست قاضی موسوی حاضر شد. از میان اتهام‌ها، اتهام آخر یعنی تشویق به امر فساد، یکی از اتهامات سنگین نرگس بود که به گفته وکیل او مجازاتی برابر با یک تا ۱۰ سال زندان در پی دارد." روزنامه آرمان، ۲۸ بهمن‌ماه، از همسر احمد خمینی سوال می‌کند "آیا امروز اندیشه‌های امام را در جامعه مشاهده می‌کنید؟" او در جواب می‌گوید: "پاسخ به این سؤال کار ساده‌ای نیست. نه پاسخ مثبت می‌دهم و نه پاسخ منفی. امروزه نوعی احساس جمعی در جامعه به‌وجود آمده که جامعهٔ امروز ایران از تفکرات امام فاصله گرفته [که] نمی‌توان این نظر را کتمان کرد."

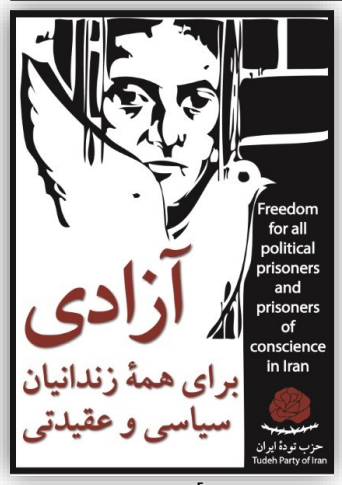

تبدیل زندان‌ها به خانقاه دائمی درویشان

روزنامه همدلی، ۲ اسفندماه، در ارتباط با اقدام‌های سرکوبگرانهٔ حکومت بر ضد درویشان که در تهران به درگیری شدید منجر شد، نوشت: "در پی دستگیری یکی از دراویش گنابادی توسط نیروی انتظامی، دوشنبه شب گروهی از طرفداران او، در مقابل کلانتری ۱۰۲ پاسداران دست به تجمع زدند. نیروهای نظامی و انتظامی نیز به‌منظور متفرق کردن آنها در محل حاضر شدند. به‌دنبال این اقدامات، درگیری و برخورد شدیدی بین نیروهای انتظامی و دراویش گنابادی صورت گرفت که متأسفانه موجب شهید شدن ۵ نفر از هم وطنان‌مان شد؛ ۳ نفر مأمور انتظامی و ۲ نفر از نیروهای بسیج. در ادامه این درگیری‌ها نیز ۸ نفر مجروح و ۱۲ دستگاه خودروی مردم تخریب شد." روزنامه شرق، همان روز، به‌نقل از سردار سعید منتظرالمهدی، سخنگوی نیروی انتظامی، نوشت: "بیش از ۳۰۰ نفر از دراویش که در بین آنان رانندگان خودروهای مرگ (اتوبوس و سمند) و نیز ضاربان و عناصر اصلی به‌چشم می‌خورد، دستگیر شدند." اسماعیل کوثری، جانشین قرارگاه ثارالله سپاه تهران، در گفت‌وگو با خبرگزاری ایلنا، وضعیت پیش‌آمده در خیابان پاسداران را این‌گونه روایت کرد: "دوشنبه شب گذشته و بر اساس تصمیم شورای تأمین استان، خواسته شد افرادی که ادعا شده برای حفاظت از ساختمان نورعلی تابنده آمده‌اند، محل را ترک کنند. دو بار با این افراد صحبت شد؛ اما آنها گوش نکردند. بنابراین تصمیم به جمع‌آوری آنها گرفته شد." وطن امروز، ۲ اسفندماه، نوشت: "درگیری آشوبگران فرقه نورعلی تابنده با نیروهای انتظامی پس از آن صورت گرفت که نیروی انتظامی یکی از عناصر فرقه نورعلی تابنده را به جرم سرقت دستگیر کرد." همین روزنامه در جایی دیگر آورد: "حجت‌الاسلام حسن صادقی‌نسب، امام جمعه گناباد در گفت‌وگو با [خبرگزاری] فارس، با اشاره به اتفاقاتی که در تهران از سوی دراویش منتسب به گنابادی رخ داده است، اظهار داشت: سران فرقه دراویش قبل از انقلاب اسلامی ساکن گناباد بودند که بعد از پیروزی انقلاب به‌خاطر جنایت‌ها و ظلم‌هایی که مرتکب شده بودند از این شهرستان فرار کردند و به تهران رفتند." روزنامهٔ شهروند، ۲ اسفندماه، در بررسی تاریخی دراویش گنابادی، نوشت: "منتقدان دراویش گنابادی معتقدند، آنها در زمان حکومت پهلوی به‌دلیل نزدیکی و نفوذ زیادی که در دربار شاه داشتند، توانستند امتیازات زیادی برای خود کسب کنند." روزنامهٔ ابتکار، ۲ اسفندماه، نوشت: "ماجرای درگیری دراویش گنابادی اتفاقی نیست که تنها محدود به روزهای اخیر باشد. ... از سال ۸۴ تا کنون چندین خانقاه که محل تجمعات وابستگان به این فرقه بوده است، در شهرهایی همچون قم، بروجرد و اصفهان تخریب شد. در این میان درگیری‌هایی هم میان اعضای این فرقه و مأموران به‌وجود آمد که برخی منابع ادعای حمل اسلحه توسط دراویش گنابادی را نیز مطرح کردند.

ادامه در صفحه ۵

ادامه رویدادهای ایران ...

در شهریورماه سال ۹۰ هم اتفاقی مشابه در استان فارس رخ داد و به‌دنبال درگیری ایجاد شده میان نیروی انتظامی و دراویش ساکن شهر کوار تعدادی از اعضای این فرقه دستگیر شدند. در شهریور ۱۳۹۳ دراویش گنابادی برای حمایت از دیگر دراویش دربند در زندان اوین، در اعتراض به وضعیت ۹ درویش زندانی و وکلای در بند طریقهٔ نعمت‌الهی گنابادی که در اعتصاب غذا به‌سر می‌بردند، با تجمع در مقابل دادستانی با چشم‌ها و دست‌های بسته، خواهان بازداشت و زندانی شدن تمامی دراویش عضو این کمپین توسط عوامل قضایی شدند. این حرکت اعتراضی با واکنش نیروهای امنیتی روبرو شد. در این تحصن اعتراضی بیش از ۴۵۰ تن از معترضان در تهران بازداشت شدند. این افراد پس از ۳۴ روز اعتصاب غذا، با انتشار نامه‌ای به اعتصاب غذای خود پایان دادند. این روند ادامه یافت تا به ماجراهای سال ۹۶ رسیدیم." روزنامه وطن امروز، ۶ اسفندماه، در ارتباط با مجازات درویشان، نوشت: "دیروز مراجع عظام تقلید در دروس خارج فقه و در شرایطی که پیش‌تر دادستان تهران از صدور کیفرخواست برای عامل شهادت ۳ تن از پرسنل نیروی انتظامی خبر داده بود، به این مسئله واکنش نشان دادند و خواستار مجازات سریع عاملان این جنایت شدند." روزنامهٔ جوان، ۶ اسفندماه، نوشت: "دادستان تهران از برخورد صریح و جدی با اغتشاشگران روزهای اخیر در خیابان پاسداران خبر داد و گفت که هیچ فرد بازداشت شده‌ای در این اغتشاشات بلاتکلیف نیست و حتی برای متهم قتل مأموران ناجا نیز کیفرخواست صادر و درخواست قصاص شده است." مصطفی درایتی، در گفت‌وگو با روزنامه آرمان، ۶ اسفندماه، به نکته تأمل‌برانگیزی اشاره می‌کند و می‌گوید: "در ایران درویش همیشه با ذات مسالمت و ملاطفت همراهی کرده است. امروز در مقابل این حادثه، کارشناسان باید دُور هم جمع شوند و این موضوع را بررسی کنند که چه چیز یا مسائلی باعث بروز خشونت شده است. مسببان این حادثه، چه کسانی هستند. به فردی اگر یک یا دو بار تلنگر بزنیم ممکن است چیزی نگوید. اما بعد از ۲۰ بار قطعاً واکنشی به‌آرامی بار اول نخواهیم دید. پس باید دید اولین تلنگر در کجا زده شده و پس از یافتن ریشه با از بین بردن اتهامات، مسئله را باتدبیر حل کنیم."

موضوع درگیری و ضرب‌وشتم درویشان در چند هفته گذشته بسیار خبرساز شد. درگیری‌های اخیر، ماحصل سال‌ها سرکوب گسترده درویشان از سوی رژیم ولایت فقیه بوده است. رژیم از هر حرکتی که به تشکل‌یابی منجر شود به‌شدت جلوگیری می‌کند. اخبار و گزارش‌های تاکنونی به‌روشنی نشان می‌دهند نیروهای امنیتی برای سرکوب درویشان نهایت خشونت را به‌کار برده‌اند. گزارش‌های انتشار یافته در شبکه‌های اجتماعی اوج سبعیت رژیم نسبت به درویشان را نشان می‌دهد. هم‌اکنون تعداد زیادی از درویشان در بیمارستان هستند و بعضی از آنان پس از بهبودی به زندان منتقل شده‌اند. منابع نزدیک به درویشان خبر از دستگیری چندصد نفر را گزارش کرده‌اند. وظیفهٔ تمامی نیروهای مترقی است تا با افشای این سرکوبگری‌ها حمایت از درویشان را گسترده کنند.

برجام، «نرمشی» که «قهرمانی» بیشتر نیاز دارد

روزنامه کیهان، ۱۲ اسفندماه، در گزارشی خبری در ارتباط با سوخت‌رسانی نکردن به هواپیمای محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه، در مونیخ، نوشت: "حجت‌الاسلام منتظری، دادستان کل کشور در واکنش به گستاخی بی‌شرمانه آلمانی‌ها در امتناع از تأمین سوخت هواپیمای حامل وزیر خارجه کشورمان، یکی از راه‌های ضربه زدن دشمن به کشور و نظام را حوزه اقتصاد عنوان کرد و گفت: 'با بصیرت دقت کنید که مسئله برجام و تحریم‌ها به کجا دارد می‌رسد؟ کار به جایی می‌رسد که این دشمنان غدار، پست‌فطرت، بی‌وجدان و غیرقابل‌اعتماد به وزیر امور خارجه کشور جمهوری‌اسلامی ایران که در سفر رسمی به آلمان می‌رود حاضر نمی‌شوند به هواپیمای ایشان بنزین دهند و آیا ما می‌خواهیم به این غرب و نظام استعمارگر آمریکا اعتماد کنیم.' دادستان کل کشور فراموش کرد بگوید که اتفاقاً شخصی که در خفا و پنهانی مذاکرات اتمی با "پست‌فطرت‌ها، بی‌وجدان‌ها و دشمنان غدار" را آغاز کرد، "مقام معظم رهبری" بود. محمد عطریان فر، در مصاحبه با خبرگزاری مهر، ۱۲ مهرماه ۹۵، این موضوع را به‌روشنی توضیح داد و در توضیح نقش مجلس، گفت: "اصلاً برجام ربطی به پارلمان نداشت! چرا این حرف‌ها را می‌زنید؟ چقدر شما ساده هستید؟ برجام محصول تدبیر رهبری است و مجلس هم کاری جز تائید برجام نمی‌توانست انجام دهد." و در جواب این سؤال که "یعنی کار دیگری جز اینکه ظرف ۱۵ دقیقه برجام را تائید کند نمی‌توانست انجام دهد؟"، ادامه داد: "به‌دلیل اینکه برجام جای دیگر تأیید شده بود آقایان مجبور بودند قبول کنند. این مجلس نقش خود را در قضیه برجام از دست داد! و اصلاً نمی‌توانست جز آن حرفی بزند، زیرا تبدیل به ضد ولایت فقیه می‌شد!" این گزارش‌ها و سخنان در زمانی منتشر می‌شوند که خبرهایی نگران کننده حاکی از آن‌اند که فشار دولت آمریکا بر متحدان اروپایی‌اش برای زیر فشار گذاشتن بیشتر ایران افزایش یافته است و مقام‌های رسمی در ایران را به واکنش واداشته است. خبرگزاری مهر، ۱۰ اسفندماه، نوشت: "خبرگزاری رویترز مدعی شد که با نزدیک شدن به ضرب‌الاجل دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا دربارهٔ برجام، قدرت‌های اروپایی و ایران مذاکراتی را در مورد نقش تهران در خاورمیانه آغاز کرده‌اند و در ماه اکتبر در ایتالیا دیدار خواهند کرد."

سایت فرارو، ۵ اسفندماه، با اشاره به اینکه "عباس عراقچی، معاون وزیر خارجه ایران در سفر اخیر خود به بریتانیا تهدید کرد که اگر ایران از برجام نفع اقتصادی نبرد از آن خارج می‌شود"، به‌نقل از سید جلال ساداتیان، سفیر پیشین ایران در لندن، نوشت: "ما این‌گونه مطرح کرده‌ایم که در مسائل دفاعی با کسی مذاکره نمی‌کنیم. در این مورد هم محکم ایستاده‌ایم، اما اگر این حرف باعث شود که بریتانیا، فرانسه و آلمان دست‌شان را دوباره در دست آمریکا بگذارند و در شورای امنیت علیه ایران قطعنامه صادر کنند، عقل ایجاب می‌کند که از این اتفاق جلوگیری کنیم." او با اشاره به سخنان عراقچی مبنی بر اینکه ایران اگر از برجام نفع اقتصادی نبرد از آن خارج می‌شود، گفت: "به‌نظرم سخن این توپ پر یا بلوف آقای عراقچی بود چراکه ایران سود خود را از برجام برده است. این اصلاً ایرادی ندارد که در این مقطع یک دیپلمات از بلوف استفاده کند." او در جایی دیگر و در ادامه گفت: "تا کنون ایران بر سر موضوعات مربوط به منطقه با استراتژی دیگری حرکت کرده است. اما فشارهای مربوط به بحث موشکی شاید مسائل مربوط به منطقه را هم شامل شود. اگر مباحث منطقه‌ای مطرح شود، نه‌فقط یمن بلکه موارد دیگری هم می‌تواند در دستورکار قرار بگیرد." روزنامهٔ آفتاب یزد، ۵ اسفندماه، نیز در همین ارتباط ازجمله می‌نویسد: "توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱ حالا بیش از هرزمانی به شرایط پیچیده رسیده است. آمریکا می‌خواهد موضوعات موشکی و منطقه‌ای را به این توافق پیوست کند. کاخ‌سفید همچنین تمایل دارد محدودیت‌های موجود بر سر برنامه هسته‌ای ایران که در برجام آمده به‌طور دائم باشد. ایران اما می‌گوید برجام قابل‌مذاکره مجدد نیست و آمریکا باید حسن نیت خود را در توافق هسته‌ای اثبات کند. حال معلوم نیست چه سرنوشتی برای مهم‌ترین دستاورد دیپلماتیک جهان پس از جنگ جهانی دوم رقم بخورد." عراقچی در سخنانی که در مؤسسهٔ چتم هاوس در لندن ایراد کرد، ازجمله گفت: "اشتباه خیلی بزرگی است که برجام را به دیگر مسائل مثل سوریه، یمن، مسئلهٔ موشکی ایران و دیگر مسائل مرتبط کرد و این نه‌تنها مسئلهٔ هسته‌ای را حل نمی‌کند بلکه مسائل دیگر را پیچیده‌تر می‌کند." اگر مطالب بالا را مورد استناد قرار بدهیم باید به این نتیجه برسیم که سفرهای اخیر ظریف و عراقچی به مونیخ و لندن، اتفاقاً نه در رابطه با توافق برجام بلکه رایزنی و در نهایت تدارک "ترمش قهرمانانه"ای دیگر از سوی رژیم ولایت فقیه به‌منظور خشنود کردن اروپایی‌ها بود. در گفته‌های بالا بیش از آنکه به توافق برجام اشاره شده باشد، بر حل‌وفصل مسائل منطقه که ایران به‌نوعی درگیر آن تأکید و تمرکز شده است، مسائل مرتبط با سوریه، یمن، لبنان و جزایرها. در سفر اخیر عراقچی به لندن، بخش انگلیسی بی‌بی‌سی مصاحبه‌یی با عراقچی انجام داد. لیز دوسِت، خبرنگار بی‌بی‌سی که این مصاحبه را انجام داد، ادعا کرد که مقام‌های بلندپایهٔ اروپایی در کنفرانس مونیخ به او گفته‌اند که درگیری نظامی اسرائیل با ایران حتمی‌الوقوع است. تقریباً همگان بر این امر اتفاق نظر دارند که توافق برجام به نفس‌نفس افتاده است. خودداری از تحویل سوخت به هواپیمای ظریف با اینکه سعی شد کم‌اهمیت جلوه داده شود، اما حاوی پیامی مهم به رژیم ولایت فقیه بود. شواهد موجود نشان می‌دهند که رژیم برای تأمین نظر لااقل کشورهای اروپایی حاضر است در سیاست‌های منطقه‌ای‌اش تجدیدنظر کند. رژیم ولایت فقیه در شرایطی نیست که از برجام خارج شود. نارضایتی عمومی در ابعاد مختلف درحال گسترش است. رژیم فاسد همچون گذشته برای حفظ حکومت، سیاست کرنش در برابر قدرت خارجی و سرکوب داخلی را به‌اجرا خواهد گذاشت. نکتهٔ تأمل‌پذیر دیگر آن است که هدف اصلی حاکمیت فعلی در آمریکا تغییر رژیم است، درحالی‌که اوباما تغییر رفتار حکومت ایران را خواستار بود.

ادامهٔ جامعه در حال زوال نیست این ...

سیاسی میهن‌شان بررسی و تحلیل کنند، بنابراین، در مجموع، بسیار بی‌اعتبار شده‌اند.

در فضای اجتماعی و سیاسی امروز کشور و متأثر از تظاهرات اعتراضی مردم در دی‌ماه ۹۶، تحلیل‌ها و توصیه‌های همیشه دراشتباه راجع به امکانِ انجام تغییر به‌وسیلهٔ دولت "تدبیر و امید" یا هراس‌انگیزی‌هایی کاملاً بی‌جا به‌وسیلهٔ امثال تاج‌زاده‌ها و زیباکلام‌ها، تا حد زیادی به‌حاشیه رانده شده‌اند و موضوعیت‌شان را از دست داده‌اند. اکنون هشدارهایی که آمران و سیاست‌گذاران اصلی رژیم دربارهٔ "نظام" و ارتباط آن با "جامعه" می‌دهند موضوع‌های قابل‌توجه و کنکاش‌اند، زیرا این آمران و سیاست‌گذاران اصلی خطرِ برآمده از حرکت‌های توده‌ها در متن جامعه و بالا رفتن آگاهی اجتماعی مردم را دریافته‌اند.

از یک‌سو علی خامنه‌ای که با زیر سؤال رفتن جایگاه ولایت فقیه در جامعه آن‌چنان از افزایش برپایی اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگران و سرایت آن‌ها به دیگر لایه‌های مردم زحمتکش بیمناک شده است که در بهمن‌ماه ۹۶ هشدار می‌دهد: "بنده بارها این را در سخنرانی‌ها، خطاب به کارگران عزیزمان [!] گفته‌ام که ضدانقلابِ کشور از اول چشمش به کارگرها بود بلکه بتواند جامعه کارگری را به‌نحوی علیه جمهوری‌اسلامی تحریک کند" و از سوی دیگر دست‌اندرکاران ارشد و پرنفوذ در کابینه حسن روحانی به‌این واقعیت به‌خوبی پی برده‌اند که دولت "تدبیر و امید" نتوانسته است و مهم‌تر اینکه، نمی‌تواند از سیر قهقرایی اقتصاد ملی و اُفت وضعیت معیشتی طبقهٔ کارگر و توده‌های مرتبط با کار و تولید (اکثریت مردم) جلوگیری کند. شعارها و آمارهای دولت و تبلیغات حکومتی دربارهٔ پیشرفت‌های "نظام" در نگاه جامعه کاملاً بی‌اعتبار شده‌اند. در این ارتباط، سخنان اخیر عباس آخوندی وزیر راه‌وشهرسازی- نمونهٔ یکی از دست‌اندرکاران مهم دولت در برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی- درباره وضعیت موجود و نحوهٔ درک او از آن، توجه‌برانگیز است. عباس آخوندی در مراسم روز "مهندسی"، ۵ اسفندماه، اعلام کرد: "واقعیت این است که جامعهٔ ما در حال زوال اجتماعی است." او در استدلال دربارهٔ این درک‌اش از وضعیت موجود و نیز تائید آن، در ادامه گفت: "امکان اینکه [جامعه] مشکلات بنیادی خود را رفع کند" را ندارد!

جالب اینکه در این مراسم عباس آخوندی در تشریح موضوع "مهندسی"، آن را به اخلاق، عدالت، امید و سرمایهٔ اجتماعی و ثبات و پایداری بسط داد و افزود: "امید و سرمایهٔ اجتماعی بدون عدل قابل تحقق نیست. مهندسی مبتنی بر عدالت است چون عدالت، ثبات و پایداری از طریق قرار گرفتن اشیا در جای خودش است" او سپس به این نتیجه رسید که "گم‌گشتهٔ ایران نیز همین عدالت است."

روشن است که عباس آخوندی هم مانند بسیاری از دست‌اندرکاران درون "نظام" بعد از خروش و اعتراض‌های دی‌ماه ۹۶ خطر را احساس کرده است و او نیز مانند علی خامنه‌ای می‌داند که سبب اوج گرفتن اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها چیست و چرا برای "نظام" مخاطره‌انگیز است. سخنان عباس آخوندی از جهت‌هایی دیگر هم قابل تأمل است، به‌ویژه به‌این دلیل که کسی با دیدگاه‌ها و عملکرد او در دولت حسن روحانی، حالا موضوع "ثبات و پایداری" که منظور او همان "حفظ نظام" است را به ایجاد "عدالت" مرتبط می‌داند!

آخوندی یک‌باره به این کشف بزرگ می‌رسد و اقرار می‌کند که "عدالت" در جامعه وجود ندارد یا به‌قول او "گم‌گشتهٔ ایران" است! اینکه یکی از وزیران "نظام" و از دست‌اندرکاران "کسب‌وکار" (همان کارآفرین‌ها) و مرتبط با سرمایه‌های کلان خصوصی و از دل‌شیفتگان سینه‌چاک و پرسروصدای برنامه‌های اقتصادی نولیبرالی در کابینه این‌چنین برای "عدالت" دل می‌سوزاند و سخنوری می‌کند را می‌باید از سنخ همان خدعه‌گری های معمول بر پایه "ارزش‌های دوگانه" به‌حساب آورد. درخور توجه آن که، الگوی اقتصادی موردنظر عباس آخوندی- که عبارت است از: اجرای تعدیل‌های اقتصادی بر اساس "بازار کار انعطاف‌پذیر" و به‌موازات آن، انباشتِ سرمایه‌های کلان خصوصی به‌منظور رشد اقتصادی بر محور ثروت‌اندوزی آن‌ها- بیش از دو دهه است که با کش‌وقوس‌هایی و به‌شکل‌هایی متفاوت اما با ماهیت و هدفی واحد به‌وسیلهٔ همهٔ دولت‌های رژیم ولایی و با موافقت و تائید اصحاب "نظام" در حکم برنامه‌های کلان اقتصادی به‌پیش برده شده‌اند.

در ارائهٔ نموداری از نحوهٔ تفکر و استدلال‌های تاجرمآبانه عباس آخوندی باید توجه داشت که او از چند سال گذشته تا به‌حال چرخشی هرچه پرشتاب‌تر اقتصاد کشور به سوی آزادسازیِ قیمت‌ها و خصوصی‌سازی وسیع به‌ویژه در زمینهٔ تأمین مسکن را تجویز کرده است. آخوندی با هرگونه برنامه‌ریزی تدوین‌شدهٔ ملی برای توسعه از جانب بخش عمومی و دولتی و بر پایه نیازهای مبرم جامعه به‌شدت مخالف است. در نگاه راست‌گرایانهٔ کسانی مانند آخوندی، "بازار آزاد" (بی‌نظارت) و انگیزهٔ سوداگری و ثروت‌آفرینی (فردگرایانه) عامل‌هایی‌اند که می‌توانند و می‌باید جوابگوی نیازهای "بازار" مسکن باشند. نیازهای مردم و جامعه اصولاً در این فرمول نقشی ندارند: همه‌چیز بر سنگ سود و ثروت‌آفرینی شخصی محک می‌خورد. عباس آخوندی، ۲۸ آذرماه ۱۳۹۴، در سمت وزیر دولت یازدهم، در یکی از لفاظی‌هایش مدعی شد: "عده‌ای بساطی را با الهام از عقیده و باورهای مارکس راه انداخته‌اند و می‌خواهند با سیاست‌های سوسیالیستی دست در جیب خلق‌الله کنند و با همین ادعا پُر طرفداری از مردم و مصرف‌کننده را می‌دهند." این سخنوری‌های هوچی‌گرانه در باب نعمت‌های "اقتصاد آزاد" که امثال عباس آخوندی‌ها و شماری دیگر از نظریه‌پردازانی در سلک او که بیش از دو دهه آن را با آب‌وتاب همچون نوشداروی اقتصاد بیمار ایران مطرح کرده و همچنان مطرح می‌کنند، همگی، برگرفته از فرضیه‌های ضد انسانی و شکست‌خوردهٔ دیدگاه‌های ضد اجتماعی پیامبران نولیبرالیسم اقتصادی مانند فردریش فون هایک است. فردریش فون هایک، در سال‌های دهه ۱۹۷۰، در همکاری‌ای مستقیم با رژیم دیکتاتوری پینوشه در شیلی، به‌منظور نخستین آزمایش الگوی "اقتصاد بی‌نظارت"، به‌صراحت می‌گفت مقولهٔ "عدالت اجتماعی" یک پارازیت مزاحم و اخلالگر بر سر راه رشد "اقتصاد آزاد" است. این دیدگاهِ فردریش فون هایک یا مرجع‌تقلیدی است که عباس آخوندی از مقلدان دوآتشه آن است: نابرابری بنیانِ رقابت‌جویی و پرورش روحیهٔ "ثروت آفرینی" است!

کسانی مانند عباس آخوندی با این دیدگاه‌های راست‌گرایانهٔ اقتصادی درآمیخته با "اسلام سیاسی"، از مخلوقات منحصربه‌فرد و پرورش‌یافته "نظام" ولایی‌اند که "اقتصاد سیاسی" آن به‌برکت دیکتاتوری دینی و سرکوب خشن آزادی‌های مدنی و فعالیت‌های صنفی مستقل- دقیقاً منطبق بر نظریه فردریش فون هایک- عملاً "عدالت اجتماعی" را به‌زوال کشانده‌اند و به‌جای آن عرف‌های جامعهٔ "زر سالار" را جاری کرده‌اند. در زیر سایهٔ سرکوب رژیم ولایت فقیه، رعایت نشدن حقوق زحمتکشان و پرداخت نکردن مزد به آنان به عُرفی بسیار معمول تبدیل شده‌اند و اعتراض کارگران به این بی‌عدالتی عریان با پاشنهٔ آهنین نیروهای امنیتی و انتظامی "نظام" و شلاق پاسخ داده می‌شوند. واکنش دیکتاتوری حاکم به اعتصاب ۳۵۰۰ کارگر گروه ملی صنعتی فولاد اهواز در اعتراض به سه ماه دستمزدهای پرداخت‌نشده‌شان، یورش شبانه به خانه‌های کارگران و بازداشت بیش از ۹ کارگر اعتصابی از سوی عناصر امنیتی و انتظامی "نظام" بوده است. این حمله به اعتصاب متشکل و یکپارچهٔ کارگران در اهواز که با سخنان تهدیدآمیز ولی فقیه و پخش تأخیرشدهٔ آن هم‌زمان گردید و در آن حرکت‌های اعتراضی و تشکل کارگران را "تحریک ضد انقلاب و دشمنان" قلمداد کرد، تصادفی نبودند.

الگوی اقتصاد نولیبرال که کسانی مانند فردریش فون هایک از مُبشرانش بودند، اکنون پس از سه دهه درعمل و در تئوری بی‌اعتبار شده است و در بسیاری از کشورهای جهان و ازجمله کشورهای پیشرفتهٔ غربی، طبقهٔ کارگر و لایه‌های گونه‌گون زحمتکشان مزدبگیر و حقوق‌بگیر حذف شدن این مدرن‌ترین شیوهٔ استثمار نیروی کار و محیط زیست را خواهان‌اند. در کشور ما نیز اکثر مردم پیامدهای این الگوی اقتصادی که تنها به‌نفع لایه‌های فوقانی و ثروتمندان عمل می‌کند و زندگی معیشتی و محیط زیست‌شان را به ورطهٔ نابودی کشانده است با گوشت و پوست‌شان لمس کرده‌اند و آنان نیز حذف شدن این الگوی اقتصادی را خواهان‌اند. توجه‌برانگیز آن‌که، در کشور ما اکنون خواستِ "حذف حاکمیت ولایت فقیه" نیز به‌سرعت بین طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی درحال گسترش است. شماری از کسانی مانند عباس آخوندی و همفکران او که در تمام جناح‌های قدرتمند رژیم (اصولگرا و اعتدالگر و اصلاح‌طلب) حضور دارند، می‌دانند که سیاست‌های تعدیل اقتصادی و ریاضت‌کشی و روبنای سیاسی محافظ آن‌ها اکنون با مخالفت جامعه روبرویند. خدعه‌گری‌های "رهبر" برای لاپوشانی سیاست‌های کلان "نظام" با تکرار کسالت‌بار شعار پوچ "اقتصاد مقاومتی" و تئوری‌پردازی و گرته‌برداری مبتذل از

ادامه در صفحه ۱۳

ادامهٔ گزارش هیئت سیاسی به نشست ...

جهان توانسته‌اند مهره‌ای را در کاخ سفید بر کرسی قدرت بنشانند که گفتمان و سیاست‌های بسیار خطرناکی را در دستور کار سیاست داخلی و خارجی آمریکا قرار داده است. بر پایهٔ ارزیابی مشخص و عینی شرایط جهانی و موازنهٔ نیروها در سطح جهان می‌توان دید که شرایط جهانی در مسیر گسترش تفرقه و پراکندگی، درگیری، تشنج، و جنگ‌افروزی، به‌ویژه در خاورمیانه و منطقهٔ خلیج فارس، و همچنین در شرق آسیا، به طور محسوسی وخیم‌تر شده است. چنین شرایطی نمی‌تواند به سود صلح در خاورمیانه یا جنبش مبارزاتی مردم میهن ما باشد. در طول یک سال گذشته، شرایط پیچیده و به‌شدّت خطرناکی در منطقهٔ خاورمیانه شکل گرفته است. دولت جدید حاکم در ایالات متحد آمریکا بار دیگر نوعی از دیپلماسی کِشتی توپدار به همراه سیاست تنش‌آفرینی را در راه تجدید و تحکیم سرکردگی سیاسی، اقتصادی، و نظامی خود در منطقه به کار گرفته است. طرح خاورمیانهٔ بزرگ که در واقع از سال ۲۰۰۳ تا کنون بارها توسط دولت‌های وقت در واشنگتن تعریف و بازتعریف شده است، با ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید دچار تغییرات چشمگیری شده است. از جمله، شیوهٔ عمل دولت آمریکا برای دستیابی به اهداف استراتژیک آن در خاورمیانه و غرب آسیا به طور قابل‌توجهی تغییر کرده است.

ضرورت دارد که پلنوم کمیتهٔ مرکزی به این موارد مهم توجه کند: ارزیابی تحول‌های سیاسی دوازده ماه گذشته در ارتباط با شرایط ویژهٔ خاورمیانه و تحولات در کشورهای همسایهٔ میهن ما، درک و شناخت شیوهٔ تفکر و تصمیم‌گیری سران دیپلماسی ایالات متحد آمریکا، عامل‌های تعیین‌کننده در سیاست‌گذاری دولت ترامپ، و تأثیر همه‌جانبهٔ سیاست‌های برتری‌جویانهٔ امپریالیسم در منطقه بر جهت تحول‌های سیاسی در کشور ما. حزب تودهٔ ایران معتقد است که در روند بررسی مشخص و عینی و درک عناصر کلیدی تحولات اخیر جهان در ارتباط با کنش و واکنش‌های عمدهٔ تأثیرگذار بر کشورمان، به‌کارگیری ابزار تحلیلی مارکسیستی-لنینیستی، به‌ویژه توجه به تقسیم‌بندی امپریالیستی جهان بر اساس منافع اقتصادی و سیاسی قدرت‌های بزرگ، ضروری است.

۱- جهان و بحران ساختاری سرمایه‌داری

بر پایهٔ تحلیل مارکسیستی-لنینیستی تحولاتِ مربوط به بحران مالی سرمایه‌داری در سال ۲۰۰۸ و به‌ویژه پیامدهای سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی در سال‌های اخیر می‌توان نتیجه گرفت که بحران اَدواری و ساختاری سرمایه‌داری که در بازهٔ زمانی ۲۰۰۷/۲۰۰۸ آغاز شد، جدّی‌ترین و طولانی‌ترین بحران سرمایه‌داری پس از رکود بزرگ بوده است که از سال ۱۹۲۹ آغاز شد. بحران‌های اَدواری بخش جدایی‌ناپذیری از نظام سرمایه‌داری است و ریشه در بحران ساختاری و سرشتی سرمایه‌داری دارد. امّا در عین حال، نظام سرمایه‌داری از بحران‌های اقتصادی اَدواری به مثابه فرصت و سازوکاری برای تجدید قوا و یافتن راه‌های تازه برای بقای خود بهره‌برداری می‌کند. با وجود این، بحران‌ها لحظه‌های شکننده و بسیار حادّی را برای سرمایه‌داری به وجود می‌آورند؛ لحظه‌هایی که در آنها مقابلهٔ سیاسی با سرمایه‌داری میدانی نو می‌یابد. دیوید هاروی، نظریه‌پرداز مارکسیست برجسته، در کتاب "معمای سرمایه و بحران‌های سرمایه‌داری" اشاره می‌کند که این بحران‌ها »عقلانی‌کننده‌های غیرعقلانی یک نظام غیرعقلانی‌اند.«

بحران اخیر سرمایه‌داری یک بحران جهانی است که ریشه‌های آن را حتّی ده سال پس از شروع آن می‌توان در همهٔ مراکز امپریالیستی جهان یافت. پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری در آمریکای شمالی و اتحادیهٔ اروپا و همچنین ژاپن، با رکود یا رشد اقتصادی ناچیزی مواجه‌اند. با وجود تلاش برای احیای اقتصاد از طریق تزریق منابع عظیم نقدینگی، پایین نگه داشتن نرخ بهره یا حتّی نرخ منفی بهره، و سقوط قیمت فرآورده‌های هیدروکربنی و به‌ویژه نفت، دیده می‌شود که شاخص‌های اقتصاد کلان مانند تولید ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری تولیدی و اشتغال‌زا، هنوز به میزان قبلی خود پیش از سال ۲۰۰۸ نرسیده‌اند. در عین حال، بانک‌های بزرگ در این کشورها با مشکل بزرگ صدها میلیارد دلار بدهی و وام‌های باز پس داده نشده روبرو هستند که در سپتامبر ۲۰۰۸ باعث اوّلین ورشکستگی‌ها شده بود. مؤسسه‌های مالی بزرگ هنوز هم در معرض تهدید ورشکستگی و رشد عامل‌هایی هستند که اوج‌گیری دوبارهٔ بحرانی در مقیاس‌های عظیم را محتمل نشان می‌دهد.

از سال ۲۰۰۸ تا کنون اتحادیهٔ اروپا شاهد تحولات جدید و بحران‌های اقتصادی و سیاسی جدّی‌ای بوده است که آشکارا ادامهٔ حیات آن به شکل سابق را زیر علامت سؤال برده است.

در سال‌های اخیر شاهد رشد مقاومت توده‌ها و زحمتکشان و حزب‌های ترقی‌خواه اروپا در برابر استراتژی محوری سیاست‌گذاران اتحادیهٔ اروپا در سرعت بخشیدن به روند همگرایی سیاسی و اقتصادی بوده‌ایم. حزب‌های کمونیست اتحادیهٔ اروپا معتقدند که سران این اتحادیهٔ فراملیتی سرمایه‌داری که به‌شدّت نگران رشد مقاومت‌های مردمی‌اند، در مقابل تاکتیک تازاندن پروژهٔ همگرایی را در پیش گرفته‌اند. این به معنای ادامه یافتن و سرعت گرفتن نولیبرالیسم اقتصادی، نظامیگری، و گسترش ناسیونالیسم و جدایی‌طلبی (کاتولونیا و اسکاتلند) در کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا است.

چین و دیگر اقتصادهای به‌سرعت در حال رشد و قدرتمند نیز که تا همین چند سال پیش قادر به بالا بردن نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بودند، و به‌ویژه آن کشورهایی که اقتصاد آنها وابسته به صادرات نفت و دیگر مواد خام است، به‌شدّت تحت تأثیر بحران اَدواری سرمایه‌داری جهانی قرار گرفته‌اند. کاهش چشمگیر قیمت مواد اولیه و مواد غذایی صادراتی بر اوضاع اقتصادی کشورهای حاشیه‌یی تأثیر چشمگیری گذاشته است. کاهش رشد اقتصاد جهانی و بهره‌گیری سیاسی از »سلاح نفت«، که قیمت آن با وجود سیر صعودی اخیر، در مقیاس تاریخی هنوز پایین است، تأثیر اجتماعی و سیاسی چشمگیری در کشورهای تولید کننده و نیز در دیگر کشورهایی داشته است که با کشورهای تولیدکننده روابط اقتصادی نزدیک دارند.به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۷ در آمریکا را باید روندی خطرناک، برآمده از تعمیق بحران سرمایه‌داری، ورشکستگی نولیبرالیسم، و بحران در رهبری و کاهش اعتبار هر دو حزب سنّتی آمریکا، یعنی حزب‌های جمهوری‌خواه و دموکرات در سطح جامعهٔ آمریکا ارزیابی کرد. این پدیده را در دیگر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته نیز می‌توان دید. صاحبان سرمایه‌های کلان و میلیاردرهای ارتجاعی آمریکایی با دیدگاه‌های به‌غایت محافظه‌کارانهٔ مذهبی همراه با رسانه‌های راست‌گرا و بانفوذ، به هدف مبارزه با اندیشه‌های برابری، دموکراسی، سکولاریسم، و به‌ویژه ریشه‌کن کردن کامل نیروها و نظریه‌های هوادار عدالت اجتماعی و حفاظت محیط زیست، از داروستهٔ ترامپ قاطعانه حمایت کرده‌اند و می‌کنند. بخش‌هایی از تودهٔ مردم نیز که از نظام سیاسی و اقتصادی حاکم موجود به‌شدّت ناراضی‌اند، مجذوب پوپولیسم و هوچیگری ترامپ و دستگاه عظیم تبلیغاتی پشتیبان او شده‌اند و بر این باورند که او در مقابل سیاست‌بازان و دستگاه حاکم ایستاده است! داروسته و جریان سیاسی مدافع ترامپ از طریق نفاق‌افکنی نژادی، جنسیتی، و مذهبی در صدد ایجاد پایگاه اجتماعی به منظور بازسازی و تحکیم اقتصاد سرمایه‌داری بر مبنای قدرت سیاسی خشن و اقتدارگرایانه زیر لوای شعار "اول آمریکا!" است.

در عرصهٔ جهانی، از هم‌اکنون می‌توان دید که سیاست امپریالیستی برای تحکیم سرکردگی آمریکا زیر لوای "اقتصاد ناسیونالیستی" به موازات افزایش هزینه‌های نظامی و تسهیل استفاده از سلاح اتمی، در اتحادی نامقدس با رژیم‌های مرتجع منطقه‌یی مانند اسرائیل و عربستان سعودی، صلح جهان را با خطری جدّی روبرو کرده است. پاسخ این‌گونه محافل و جریان‌های راست‌گرا به بحران اقتصادی ادامه‌دار سرمایه‌داری، تشدید پرخاشگری، نفاق‌افکنی نژادی و مذهبی و برخورد تهاجمی برای حفظ سرکردگی، کنترل منابع مواد اولیه و بازارهای فروش، ممانعت حساب شده و پیگیر از ایجاد و ظهور هرگونه کارپایهٔ سیاسی رقیب، و ریشه‌کن کردن نفوذ جنبش‌های چپ و مترقی در سراسر جهان بوده است. برای مثال، می‌توان به درگیری‌های جاری در افغانستان، سوریه، یمن (در خاورمیانه)، لیبی، الجزایر، سودان، و مالی (در شمال آفریقا)، و شرق اوکراین (در اروپای شرقی) اشاره کرد که تا کنون برای میلیون‌ها نفر مرگ و بدبختی به ارمغان آورده است. در صورتی که این تنش‌ها ادامه و گسترش یابد می‌تواند به جنگ‌های ویرانگر منطقه‌یی، و حتّی شاید یک درگیری فاجعه‌آور جهانی گسترده تبدیل شود.

عامل دیگر بی‌ثبات کنندهٔ اقتصاد سرمایه‌داری در سطح جهانی، بهره‌برداری بسیار شتابان، وسیع، و همه‌جانبه از فناوری پیشرفتهٔ دیجیتال از راه وارد کردن خودکارسازی (اتوماسیون) و هوش مصنوعی در فرایندهای تولید و توزیع طیف گسترده‌ای از کالاها به هدف افزایش بهره‌وری و نرخ سود است. نکتهٔ مهم این است که در عصر حاضر و سلطهٔ سرمایه‌داری جهانی، فرایند

ادامه در صفحه ۸

ادامهٔ گزارش هیئت سیاسی به نشست ...

خودکارسازی و جایگزینی نیروی کار انسانی با ماشین‌های خودکار و مجهز به هوش مصنوعی، فرایندی است غیرقابل‌کنترل، پُرهرج‌ومرج، و نااِیستادنی در اقتصاد سرمایه‌داری. سرمایه‌داران بزرگ و کوچک، به‌ویژه شرکت‌های عظیم فراملّی، بر پایهٔ روندی که کارل مارکس آن را «رقابت اجباری» می‌نامد، بدون وقفه با بهره‌گیری از فناوری پیشرفتهٔ دیجیتال، با بالا بردن هرچه بیشتر بهره‌وَری تولید، نیروی کار انسانی را با ماشین جایگزین می‌کنند. مهم این است که برخلاف انقلاب صنعتی پیشین، اکنون در عصر انقلابِ فناوری پیشرفتهٔ دیجیتال، اقتصاد سرمایه‌داری بنا به سرشت سودجویانه‌اش قادر به ایجاد شغل‌های جدید در دیگر زمینه‌ها برای نیروی انسانی بیکار شده نیست. از این رو، از هم‌اکنون می‌توان دید که خودکارسازی وسیع و بی‌وقفه، رشد سریع بیکاری و اُفت فزاینده در سطح توان مصرف (قدرت خرید) را ایجادخواهد کرد، و نظام سرمایه‌داری با بحران بی‌ثبات کنندهٔ مازاد تولید و کاهش قدرت خرید روبرو خواهد شد که ابعاد بحران اجتماعی جدید و بسیار خطرناکی را ایجاد کرده و خواهد کرد.

شواهد بسیاری نشان می‌دهد که با وجود بحث‌ها و پژوهش‌های فراوان، هیچ‌کدام از اقتصاددانان، تحلیلگران، و سیاستمداران کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری هنوز هیچ‌گونه راه حل عملی برای مقابله با ابعاد چندگانهٔ بحرانِ پیشِ رو ندارند. بنابراین، بر اساس شواهد و داده‌های موجود می‌توان پیش‌بینی کرد که در بحران کنونی و ساختاری سرمایه‌داری نه‌فقط نشانه‌های قابل توجهی در مسیر بهبود اوضاع و رفع بحران دیده نمی‌شود، بلکه به دلیل شیوهٔ بهره‌گیری سرمایه‌داری جهانی از فناوری دیجیتال، این فرایند به تضادهای درونی و بحران‌های نظام سرمایه‌داری به‌شدّت دامن خواهد زد.

۲- امپریالیسم در تلاش برای حفظ نظم «جهان تک‌قطبی»

در پلنوم قبلی کمیتهٔ مرکزی به محورهای "تهاجم سیاسی و اقتصادی جدید" امپریالیسم بر ضد کشورهایی اشاره شد که مخالفت خود را با نظم تک‌قطبی حاکم در دههٔ ۱۹۹۰ و دههٔ اوّل قرن ۲۱ اعلام کرده بودند. گزارش تصویب شده در پلنوم قبلی به طور مشخص مطرح می‌کند که "توان کشورهای بریکس در راستای ایجاد یک اتحادِ قدرتمند و پایدارِ اقتصادی... با مشکلاتی روبرو شده است." بررسی واقع‌بینانهٔ تحولات سیاسی-اقتصادی کشورهای بریکس در ۱۸ ماه گذشته نشان می‌دهد که متأسفانه آن روند متوقف نشده و از برخی جنبه‌ها حتّی سرعت نیز پیدا کرده است. در عرصهٔ اقتصادی شاید بتوان نتیجه گرفت که به غیر از چین که از توان اقتصادی عظیمی برخوردار است و به سبب نظام سیاسی حاکم در آن شرایط متفاوتی با دیگر اعضای بریکس دارد، در بقیهٔ کشورهای عضو این گروه در عمل الگوی اقتصاد نولیبرالی به میزان‌های متفاوتی رشد و گسترش یافته است.

در برزیل، بعد از براندازی غیرقانونی و ضددموکراتیک دولت خانم دیلما روسِف، گرایش غالب نیروهای راست‌گرا که قدرت دولتی را به چنگ آورده‌اند، نزدیک و هماهنگ شدن با "اجماع واشنگتن" از طریق اجرای برنامه‌های نولیبرالی به سود ثروت‌اندوزی لایه‌های بالایی بورژوازی است. تلاش‌های تحسین‌آمیز نیروهای مترقی در حزب کارگران برزیل و متحدان آن در سندیکاهای کارگری و حزب کمونیست برزیل برای به دست گرفتن دوبارهٔ ابتکار عمل در انتخابات پیشِ روی با دشواری روبرو شده است. در شرایطی که نیروهای مترقی به نامزدی «لوئیس اینیاتسیو لولا داسیلوا»، رئیس‌جمهور محبوب سابق این کشور از حزب زحمتکشان برزیل، امید بسته بودند، در اوّلین روزهای بهمن ماه، قضات فاسد برزیل که زیر نفوذ محافل فاسد سرمایه‌داری و جریان‌های ضددموکراتیک‌اند حکم سؤال‌برانگیزی مبنی بر محکومیت او به فساد دادند و مسیر نامزد شدن او در انتخابات آتی را با معضلی قانونی روبرو کردند.

دولت آفریقای جنوبی نیز در دو سال اخیر با چالش‌هایی جدی از سوی سندیکاهای کارگری و حزب کمونیست پُرقدرت این کشور روبرو بوده است. نیروهای مترقی در اعتراض به عملکرد رئیس جمهور جاکوب زوما او را به تبانی و همدستی با سرمایه‌داران بزرگ- به‌ویژه شرکت‌های متعلق به خانوادهٔ گوپتا (سرمایه‌دار هندی‌الاصل)- و باز گذاشتن دست آنها در اعمال نفوذ بر تصمیم‌گیری‌های دولت متهم کردند و خواستار استعفای او از مقام خود شدند. در آخرین هفتهٔ آذر ماه ۹۶، کنفرانس سراسری کنگرهٔ ملّی آفریقای جنوبی سیریل راموفوزا، رهبر سندیکایی پیشین و معاون جاکوب زوما را به مقام رهبری این حزب انتخاب کرد. حزب کمونیست آفریقای جنوبی در سال‌های اخیر با تمام قوا از نامزدی سیریل رامافوزا حمایت کرده است و انتخاب او به مقام رهبری کنگره ملّی آفریقای جنوبی را امری مثبت و مهم، و شروعی برای غلبه بر فساد مالی و مبارزه با روندهایی ارزیابی کرده است که پایه‌های دموکراسی توده‌یی در آن کشور را تهدید کرده است.

در روسیه، هر چند "اقتصاد آزاد" آن‌گونه که در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری عمل می‌کند کاملاً حاکم نیست، ولیکن اقتصاد ملّی کشور بر اثر «تعدیل»های اقتصادی بسیار خشن و به حراج گذاشتن اموال و بنگاه‌های عمومی متعلق به مردم، به سوی انباشت سرمایه‌های عظیم الیگارشی حرکت کرده است. توجه به ارزیابی‌های رسمی حزب کمونیست فدراسیون روسیه در این زمینه مهم است.

در هندوستان، دولت نارندرا مودی از سال ۲۰۱۴ تا کنون اقتصاد ملّی این کشور را کاملاً بر پایهٔ نزدیکی به "اجماع واشنگتن" و آزادسازی اقتصادی و بازار بی‌نظارت پیش برده است.

در میان کشورهای موسوم به بریکس، در حال حاضر فقط اقتصاد چین را می‌توان نمونه‌ای پُرقدرت، و مستقل از سرمایه‌داری جهانی دانست که خارج از "اجماع واشنگتن" عمل کرده است. می توان دید که چین با مطرح و اجرا کردن طرح اقتصادی عظیمی مانند «راه ابریشم جدید» یا طرح «یک کمربند، یک جاده» نیروی بالقوه فزاینده‌ای را در راستای توسعهٔ اجتماعی-اقتصادی و امکان تأثیرگذاری بر توازن نیرو ها در سطح جهانی به نمایش گذاشته است. هدف استراتژیک حزب کمونیست چین بر اساس اصل کلیدی مارکسیستی رشد کیفی و کمّی "نیروهای مولده" بنا گذاشته شده است. از دیدگاه سیاست‌گذاران و تحلیلگران آمریکایی، توان و نیروی بالقوهٔ اقتصادی چین و استقلال عمل آن در خارج از چارچوب سیاست‌های سرمایه‌داری قدرتمند جهانی، تهدیدی جدّی در برابر قدرت و سرکردگی آمریکاست. در پی به قدرت رسیدن دونالد ترامپ و دستیابی نیروهای دست راستی و جنگ‌طلب به قدرت، جلوگیری از پیشرفت‌های اقتصادی چین به شکلی خطرناک‌تر و تهدیدآمیز تر از گذشته، با ایجاد موانع سیاسی و نظامی دنبال می‌شود. یکی از هدف‌های تلاش آمریکا برای فروپاشاندن حکومت و زیرساخت‌های جمهوری دموکراتیک خلق کره از طریق تشدید تحریم‌ها و به راه انداختن مسابقهٔ تسلیحاتی و حتّی جنگ هسته‌یی محدود در منطقه، ایجاد بی‌ثباتی تا مرز بحران در مرزهای چین است. بدین سبب، حزب تودهٔ ایران همراه با دیگر نیروهای مترقی و صلح‌دوست جهان قاطعانه مواضع تنش‌آفرین آمریکا در خاور دور را محکوم کرده است و می‌کند.

چین کشور قدرتمندی است و توان دفاع از منافع استراتژیک و ژئوپُلیتیک خود را دارد، اما از سوی دیگر، بی‌تردید می‌توان گفت که سیاست خارجی چین و به‌ویژه کنش و واکنش آن با کشور های قدرتمند به شکلی حساب‌شده فقط در راه پیشبُرد منافع ملّی چین و به‌ویژه جلوگیری از دست‌اندازی قدرت‌های سرمایه‌داری جهانی به برنامهٔ استراتژیک اقتصادی آن دنبال می‌شود، و هر آن که لازم باشد، در مورد سیاست‌ها و روابط خود در پیوند با دیگر کشورها بر پایهٔ مصالح خود تغییرهای لازم را می‌دهد. تا آنجا که به منافع ملّی کشور ما مربوط می‌شود، باید توجه کرد که در مورد نقش ظاهراً کم‌رنگ و غیرفعال چین در تحولات و مسائل بین‌المللی- به‌رغم قدرت چشمگیر و سمت‌گیری سیاسی- اقتصادی این کشور در جهان، نباید دچار اشتباه تحلیل شد. برای مثال، مواضع سیاسی و اقتصادی چین در قبال میهن ما در زیر حاکمیت ولایت فقیه را باید همواره با در نظر گرفتن این واقعیت در نظر گرفت که چین در اساس فقط منافع ملّی خود را در اولویت قرار می‌دهد و همان‌طور که تجربه نشان داده است، این منافع را در مقابل تهدیدهای تحریم‌های مالی آمریکا به خطر نخواهد انداخت. از لحاظ اقتصادی، ایران برای چین شریک تجاری بسیار کوچکی است، امّا از لحاظ ژئوپلیتیک، شاید ایران جایگاه مهم‌تری برای چین داشته باشد.

حزب تودهٔ ایران معتقد است که همین‌طور نباید به‌هیچ‌وجه در مورد وزن و توان اقتصادی و نظامی روسیه از منظر تأثیرگذاری آن بر توازن نیروها در عرصهٔ جهانی و به‌ویژه در ارتباط با روابط سیاسی و اقتصادی این کشور با ایران در شرایط حاکمیت رژیم ولایت فقیه دچار توهّم شد. دورنما و نیروی بالقوهٔ اقتصاد روسیه، و حتّی توان نظامی آن، از چین کمتر است. برخلاف چین، اقتصاد روسیه به طور عمده وابسته به صادرات نفت و گاز و تا حدّی

ادامه در صفحه ۹

ادامهٔ گزارش هیئت سیاسی به نشست ...

تسلیحات نظامی است. این حقیقتی است که روسیه نشان داده است که قادر به دفاع از مرزهای خود است، در برابر گسترش پیمان ناتو به نزدیکی مرزهای خود مقاومت می‌کند، و از منافع حیاتی‌اش در سوریه و دیگر کشورهای خاورمیانه دفاع خواهد کرد. تصوّر اینکه روسیه و حاکمیت کنونی آن مانند شوروی سابق تأثیر تعیین‌کننده‌ای به نفع خلق‌های دیگر کشورها و پشتیبانی از نیروهای ملّی و مترقی داشته باشد، ارزیابی دقیق و مسئولانه‌ای نیست. حاکمیت کنونی در روسیه بر اساس منافع راهبردی مشخص خود برآمده از منافع اقتصادی لایه‌های بالایی بورژوازی پُرقدرت و الیگارش‌های روسیه عمل کرده و خواهد کرد، و در تحلیل نهایی، جایگاه و منافع حیاتی این لایه‌های بورژوازی در چرخهٔ سرمایه داری جهانی است که در روابط روسیه با کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا نقش تعیین کننده ایفا خواهد کرد.

محاسبهٔ رژیم ولایت فقیه در مورد نقش و توان روسیه در تحوّل‌های کلان منطقه و جهان و ماهیت حاکمیت کنونی این کشور، و در همین زمینه، برقراری روابط استراتژیک دوستانه با آن را نمی‌توان بدون یک موضعگیری مارکسیستی و نقادانه دربارهٔ پیامدهای آن برای مصالح کنونی و آتی میهن و منافع زحمتکشان کشورمان پذیرفت.

۳- جهان در معرض تهدید نظامیگری

با ورود دونالد ترامپ، نمایندهٔ خشن‌ترین طرفداران تثبیت سرکردگی امپریالیسم آمریکا بر جهان، به کاخ سفید در آخرین روز دی ماه ۱۳۹۵، نظامیگری و سیاست‌های مبتنی بر استفاده از نیروی نظامی برای حل اختلاف‌ها به راهکرد اصلی دولت آمریکا تبدیل شده است. شعار اصلی و صریح ترامپ در مورد اینکه او قصد دارد عظمت آمریکا را دگرباره زنده و تثبیت کند، در واقع به این معنا بوده است که دولت کنونی آمریکا از هیچ‌گونه رویارویی با مخالفان و منتقدان سیاست‌های خود پرهیز و اِبایی ندارد. اقدام ترامپ به خروج از "پیمان تغییرات اقلیمی پاریس" در خرداد گذشته، اعلام رسمی خروج آمریکا از یونسکو (سازمان علمی، تربیتی، و فرهنگی سازمان ملل) در مهر امسال، بازدید رسمی ترامپ از عربستان سعودی و امضای توافق‌نامهٔ فروش ۳۰۰ میلیارد دلار تسلیحات نظامی و سرویس‌های خدماتی مرتبط با فعالیت‌های نظامی در اوّلین روزهای خرداد امسال، اعلام قصد ترامپ برای تغییر دادن توافق‌نامهٔ برجام و حتّی خروج از آن، درگیری تنش‌آفرین با رهبر جمهوری دموکراتیک خلق کره و حتّی تهدید به استفاده از سلاح‌های هسته‌یی در ماه‌های اخیر برای اثبات جدّی بودن دولت آمریکا در تلاشش برای وادار کردن دولت پیونگ‌یانگ به دست کشیدن یک‌جانبه از تسلیحات هسته‌یی خود، اخلال در روند عادی‌سازی روابط میان آمریکا و کوبا، تهدید به کودتای نظامی در ونزوئلا، اعلام اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل در آذر ماه و نقض مصوّبهٔ سازمان ملل متحد در این مورد، فقط برخی از پیامدهای بینش سیاسی‌ای است که اکنون در کاخ سفید حاکم است.

یک تغییر محسوس در سیاست خارجی آمریکا این است که اکنون با روی کار آمدن ترامپ مخارج نظامی و مخصوصاً بودجهٔ سلاح‌های هسته‌یی افزایش یافته و با تغییراتی در امور فرماندهی نظامی و استفاده از فناوری پیشرفته، در عمل امکان شروع جنگ از جانب آمریکا بیشتر شده است. ترامپ همچنین سیاست حملهٔ پیشگیرانهٔ هسته‌یی را بار دیگر در صدر سیاست های تهاجمی-دفاعی آمریکا قرار داده است.

دولت ترامپ نشان داده است که برای متوقف و معکوس کردن روند افول نفوذ و نقش آمریکا در جهان حاضر به گذر از خط قرمزهایی است که کشورهای قدرتمند جهان در رعایت آنها تا کنون هم‌نظر بوده‌اند. از این دیدگاه باید گفت که عملکرد و نحوهٔ برخورد دولت آمریکا از بسیاری جوانب قابل مقایسه با دورهٔ ریاست جمهوری رونالد ریگان در دههٔ ۱۹۸۰ میلادی است. نظامیگری و گرایش به جنگ برای حل اختلاف‌های سیاسی، بی‌اعتنایی به سازمان ملل متحد و نهادهای تخصصی آن، نقض آشکار پیمان‌های بین‌المللی، و باور به اینکه آمریکا قادر است بر پایهٔ توان بالای نظامی و تسلیحاتی‌اش، خواست‌های خود را به دیگر کشورهای جهان تحمیل کند، اکنون از ویژگی‌های سیاست امپریالیسم آمریکا است. برگماردن برخی از مرتجع‌ترین و راست‌گراترین سیاستمداران و فرماندهان نظامی نیم قرن اخیر آمریکا به تصدّی وزارتخانه‌های بانفوذ و مهم دولت کنونی آمریکا شکی باقی نمی‌گذارد که در صورتی که حضور ترامپ و دولت او در رأس قدرت اجرایی این کشور ادامه پیدا کند، باید نگران تهدیدهای بزرگی برای صلح، ثبات، و امنیت جهان بود.

طرح بودجهٔ سال ۲۰۱۸ آمریکا که از طرف دونالد ترامپ به کنگرهٔ این کشور ارائه شده است، و به‌ویژه بودجهٔ پیشنهادی برای وزارت دفاع این کشور، نمایشگر سمت‌وسوی نگرش دولت جدید آمریکا است. ترامپ خواهان افزایش ۱۰ درصدی بودجهٔ نظامی است. این به معنای افزایشی 52 میلیارد دلاری در مقایسه با سال قبل است. علاوه بر آن، طرح بودجه خواهان تخصیص 65 میلیارد دلار به "عملیات احتمالی خارج از کشور" است.

در ۳-۲ سال گذشته، روند نظامیگری و توسعهٔ تسلیحاتی کشورهای جهان دگرباره رشد خود را از سر گرفته است. طبق آخرین گزارش منتشر شده توسط مؤسسهٔ تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، هزینه‌های دفاعی/نظامی در سطح جهان که از سال ۲۰۱۱ در حال کاهش بود، برای اولین بار از سال ۲۰۱۶ دوباره شروع به افزایش کرده است. در مجموع، کشورهای جهان در سال ۲۰۱۶، در حدود ۱٫۶۸۶ تریلیون دلار برای تهیهٔ جنگ‌افزار هزینه کردند که در مقایسه با سال ۲۰۱۵، افزایشی ۰٫۴ درصدی را نشان می‌دهد.

آمریکا در سال ۲۰۱۶ بالاترین مقام را در رده‌بندی هزینه‌های نظامی داشت و ۳۶ درصد از کل هزینه‌های تسلیحاتی جهان را به خود اختصاص داد. میزان هزینه‌های تسلیحاتی آمریکا بیش از سه برابر هزینه‌های تسلیحاتی چین است. به گزارش مؤسسهٔ تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، روسیه در سال ۲۰۱۶ هزینه‌های خود را با ۵٫۹ درصد افزایش به ۶۹٫۲ میلیارد دلار رساند که این رقم یک‌نهم هزینه‌های تسلیحاتی آمریکاست. در رده‌بندی هزینه‌های نظامی، هزینه‌های نظامی آمریکا در سال ۲۰۱۶ برابر با مجموع هزینه‌های نظامی ده کشور بعد از آن در این رده‌بندی است.

۴- خاورمیانه به صلح نیاز حیاتی دارد

اگر بگوییم که یک عامل ثابت در منطقهٔ خاورمیانه در ۱۲ ماه گذشته خطر وسعت یافتن جنگ و تهدیدی است که متوجه صلح جهانی است، اغراق نشده است. در پی تغییر ریاست‌جمهوری آمریکا در دی ماه ۱۳۹۵، استراتژی این کشور در خاورمیانه تغییرهای محسوس و تعیین‌کننده‌ای داشته است. استراتژی آمریکا مبنی بر "مهار چندجانبه" با اتکا به قدرت‌های عمده در خاورمیانه، و از جمله با ایران، عربستان، ترکیه، و مصر برای تضمین منافع امپریالیسم آمریکا، اکنون جای خود را به استراتژی دولت ترامپ مبنی بر حمایت یک‌جانبه از سیاست‌های اسرائیل و عربستان سعودی و اعلام صریح موضع آمریکا در حمایت از تغییر رژیم در ایران داده است. تکیه بر دیپلماسی نرم و دادن جایگاهی مشخص به جمهوری اسلامی، به مثابه یکی از قدرت‌های منطقه، در دورهٔ ریاست‌جمهوری باراک اوباما (دکترین اوباما) با هدف همزیستی با جمهوری اسلامی و در عین حال تأمین منافع کلیدی آمریکا تدوین شده بود. امّا در یک سال گذشته، دامن زدن به مسابقهٔ تسلیحاتی در منطقه و فروش صدها میلیارد دلار افزار جنگی پیشرفته به کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس و تشویق عربستان سعودی به وارد شدن در فرایند تنش‌آفرینی خطرناکی با ایران، از ستون‌های اصلی سیاست خارجی دولت ترامپ در ارتباط با رژیم حاکم بر ایران بوده است.

به قدرت رسیدن دونالد ترامپ و محافل راست‌گرا و جنگ‌طلب در آمریکا و پدید آمدن تغییرهایی اساسی در سیاست خارجی آمریکا در سال گذشته، بار دیگر بحران در سیاست خارجی رژیم ولایت فقیه را تشدید کرده است. همچنین، نقش و نفوذ سیاسی اتحادیهٔ اروپا و همین‌طور روسیه در حفاظت از منافع اقتصادی و سیاسی خود در منطقهٔ خاورمیانه و در رابطه‌شان با جمهوری اسلامی، از سوی دولت ترامپ با چالش‌هایی جدّی روبرو شده است. این امر تضادهای میان کشورهای امپریالیستی را برجسته‌تر کرده است.

اگر دولت آمریکا در دورهٔ پس از امضای توافق‌نامهٔ ۵+۱ دولت جمهوری اسلامی ایران را برای شرکت در مذاکرات ژنو دعوت و تشویق می‌کرد، اکنون رئیس‌جمهور، معاون رئیس‌جمهور، وزیر دفاع، و وزیر امور خارجهٔ آمریکا به‌صراحت رژیم ایران را عامل مخرّبی در تحولات منطقه ارزیابی می‌کنند.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران همکاری نزدیک و استراتژیک خود با دولت روسیه در ارتباط با تحولات سوریه، را گسترش داده است. آنچه مشخص است اینکه روسیه مصمّم است که در تعامل با ایران و ترکیه راهی برای حل

ادامه در صفحه ۱۰

ادامهٔ گزارش هیئت سیاسی به نشست ...

بحران سوریه پیدا کند. اینکه ترکیهٔ عضو پیمان ناتو چگونه و بر پایهٔ چه خواست‌هایی در کنار روسیه قرار گرفته است، با توجه به ماهیت تمامیت‌خواه دولت اردوغان و کوشش‌های دولت ترکیه برای گسترش نفوذ اقتصادی-سیاسی خود در منطقه سؤال‌های متعددی را پیش آورده است.

حملهٔ همه‌جانبهٔ نیروهای نظامی ترکیه در نخستین روزهای بهمن ماه به شهر عفرین در سوریه و قصد اعلام شدهٔ دولت اردوغان برای اشغال سراسر خاک شمال سوریه برای «پاک کردن» آن از حضور نیروهای کُرد و ایجاد منطقهٔ حایل در امتداد مرزهای این کشور با سوریه، در داخل خاک سوریه به عمق ۳۰ کیلومتر، بحران عمیق جدیدی را به وجود آورده است. دولت سوریه اقدام نظامی ترکیه را به‌شدّت محکوم کرده است. حملهٔ نظامی ترکیه به عفرین برای سرکوب کردن حزب «اتحاد دموکراتیک سوریه» (پ.ی.د) و شبه‌نظامیان وابسته به آن، و «یگان‌های مدافع خلق» (ی.پ.گ) که در قالب «نیروهای دموکراتیک سوریه» فعالیت می‌کنند، می‌تواند به درگیری‌های گستردهٔ تازه‌ای در خاک سوریه بینجامد و نیروهای نظامی سوریه، روسیه، و آمریکا را به میدان بیاورد. آمریکا از سال ۲۰۱۳ با حمایت تدارکاتی از نیروهای کُرد سوریه و برآورده کردن نیازهای تسلیحاتی و مالی آنها، برای ایجاد یک ارتش ۳۰٫۰۰۰ نفری برای پیشبُرد سیاست‌های خود عمل کرده است. بر پایهٔ برخی گزارش‌ها، آمریکا به احزاب کُرد قول داده است که از برنامه‌های آنها برای ایجاد کردستان مستقل در خاک سوریه حمایت کند.

تحولات در کردستان عراق هم بغرنجی‌هایی داشته که متأثر از عوامل مشابهی بوده است. برگزاری همه‌پرسی در اقلیم کردستان عراق در ۳ مهر ۱۳۹۶، نه‌فقط مسئله‌ای را به نفع خلق کُرد حل نکرد، بلکه به دلیل تأثیر سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌یی، جوّ پُرتنشی را نیز ایجاد کرد. مسعود بارزانی با اصرار بر برگزاری همه‌پرسی بدون در نظر گرفتن ضرورت وجود شرایط لازم، نه‌فقط به هدف اعلام شدهٔ خود نرسید، بلکه به دلیل خودداری از تعامل و مذاکره با دیگر بازیگران صحنهٔ سیاست، و از جمله با دولت عراق برای ایجاد تفاهم بر سر راه‌حل‌های موجود، بحران بی‌سابقه‌ای را در این منطقه دامن زد.

حزب توده ایران با تأکید بر ضرورت حل مسئلهٔ ملی، بهره‌گیری از سازوکارهای مؤثر در این راه را ضرور دانسته است که ضمن توجه به شرایط حساس و بغرنج منطقه، حضور گسترده و عملکرد نیروهای وابسته به امپریالیسم و ارتجاع در آن، و طرح‌های درازمدّت قدرت‌های امپریالیستی به منظور پارچه‌پاره کردن کشورهای منطقه و به‌ویژه عراق و سوریه، به کمک آن ها بتوان شرایط را برای تأمین مطالبات برحق مردم ستم‌دیدهٔ کردستان در هر یک از چهار کشور منطقه (عراق، سوریه، ترکیه، و ایران) فراهم آورد. حزب تودهٔ ایران بر پایهٔ اعتقاد و تعهدش به اصل لنینی حق تعیین سرنوشت ملّی، از مبارزهٔ خلق‌های مورد ستم در کشور خودمان و در دیگر کشورهای جهان برای رفع ستم ملّی حمایت می‌کند، ضمن اینکه به ضرورت توجه به ارتباط دیالکتیکی میان این مبارزه از یک سو، و مبارزه برای صلح و در راه رهایی اجتماعی-سیاسی ملّت‌ها و خلق‌ها و پیکار با امپریالیسم از سوی دیگر، آگاه است.

سوریه هنوز در آتش جنگ و ناامنی می سوزد. جنگ نابرابر در یمن ادامه دارد و شرایط به‌واقع تأسف‌انگیزی را برای شهروندان این کشور و به‌ویژه غیرنظامیان، زنان، کودکان، و سالمندان به وجود آورده است. در لیبی، به‌جای یک دولت سازمان‌یافته و مسئول برای پاسخ‌دهی به نیازهای مبرم مردم، دولت‌های موازی و رقیب بر پایه‌های قبیله‌یی و عشیرتی در بخش‌های گوناگون کشور حاکم است. و بالأخره، مناقشه‌ها و جنگ نیابتی میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از جمله در یمن، شرایط برخورد نظامی میان این دو کشور و متحدان آنها را محتمل کرده است.

گرچه پیروزی‌های نظامی نیروهای حامی دولت سوریه در دو سال گذشته شرایطی را به وجود آورده است که دامنهٔ عمل نیروهای ارتجاعی اسلام‌گرای تروریست- از داعش گرفته تا جبهةالنصره، احرار شام، القاعده، و زنجیره‌ای از دیگر گروه‌های تروریستی زیر فرمان عربستان سعودی و کشورهای عربی حاشیهٔ جنوبی خلیج فارس- را به میزان زیادی محدود شود، ولی جنگ و ناامنی در سوریه همچنان ادامه یافته است. به‌رغم برگزاری هفت دور گفتگو میان هیئت‌های نمایندگی دولت سوریه و نیروهای مخالف و معارض آن به میزبانی رئیس جمهور قزاقستان در فاصلهٔ دی ۱۳۹۵ تا شهریور ۱۳۹۶ در شهر آستانه، تحقق گفتگوی مستقیم میان نمایندگان دولت سوریه و نمایندگان جبههٔ مخالفان هنوز پیشرفتی نداشته است. تلاش دولت روسیه برای برگزاری «کنگرهٔ ملّی سوریه» در روزهای ۹ و 10 بهمن در شهر سوچی که در آن همهٔ نیروها و جناح‌های سیاسی طرفدار دولت و نیز گروه‌هایی از اپوزیسیون سوریه در آن شرکت داشتند، کوشش دیگری بود در راه پایان دادن به درگیری‌ها در سوریه و بقای رژیم کنونی سوریه. گرچه سازمان‌دهندگان این نشست امید فراوانی به موفقیت این نشست در هموار ساختن روند پایان درگیری‌های خونین در سوریه داشتند، ولی عدم شرکت نمایندگان آمریکا در آن و همچنین موضع‌گیری تقابل‌جویانهٔ اپوزیسیون وابسته به اسلام‌گرایان افراطی و وابستگان به ارتجاع عرب، موفقیت نشست را در سایه قرار داد. روز جمعه ۶ بهمن ماه، نشست کمیسیون مذاکرات نیروهای اپوزیسیون سوریه که در وین، پایتخت اتریش، برگزار شد، با رأی ۲۴ به ۱۰ با شرکت در سوچی مخالفت کرده بود. قرار است که مذاکرهٔ طرف‌های درگیری در ژنو ادامه پیدا کند.

همچنین، در سندی که روز ۵ بهمن در ژنو توسط رکس تیلرسون، وزیر امور خارجهٔ آمریکا، به نمایندگی از سوی پنج کشور ایالات متحد آمریکا، بریتانیا، فرانسه، عربستان سعودی، و اردن منتشر شد، خواست‌هایی مطرح گردیده است که قطعاً مورد مخالفت دولت سوریه و نیروهای مترقی قرار خواهد گرفت. این موارد شامل سپردن نقش کلیدی به سازمان ملل متحد در تدوین و تهیهٔ قانون اساسی جدید سوریه، کم اهمیت جلوه دادن نقش و مسئولیت «ساختار حکومتی موقت» در دورهٔ گذار، تعیین ساختار دولت و نظام دولتی آینده، تعیین ساختار فدرالی غیرمتمرکز برای آیندهٔ کشور، و محدود کردن اختیارات و حیطهٔ عمل رئیس‌جمهور است. روشن است که موضع این پنج کشور به سرکردگی آمریکا نقض روشن و جدّی حقوق بنیادی و برحق مردم سوریه در تعیین سرنوشت خود، و همچنین در تقابل آشکار با راهکارهای قطعنامهٔ ۲۲۵۴ شورای امنیت است‌که در آذر ۱۳۹۵ تصویب شده بود.

همچنین، رسانه‌های جهان در روز ۷ بهمن ماه به نقل از رکس تیلرسون اعلام کردند که نیروهای نظامی آمریکا تا زمانی که داعش کاملاً نابود نشده است در خاک سوریه باقی خواهند ماند. سیاست‌های امپریالیسم، در کنار رشد و مسلّط شدن طیف گونه‌گونی از "اسلام سیاسی" در خاورمیانه، این منطقه را به جهنمی دهشتناک مبدل کرده است که در نتیجهٔ آن، ملّت‌های این منطقه در آتش جنگ، و در معرض تفرقه، فقر، ناامنی، و فجیع‌ترین سرنوشت قرار گرفته‌اند.

حزب تودهٔ ایران با توجه به چنین شرایط خطرناک و بغرنجی است که ضروری می‌داند نگرانی خود را از سمت‌گیری‌های راهبردی در سیاست خارجی رژیم حاکم در کشور اعلام کند. سران دیپلماسی کشور در بیت رهبری و مشاوران او، و از جمله فرماندهان ارشد سپاه، چشم خود را بر خطرهایی که از هر سو صلح و ثبات کشور را تهدید می‌کند بسته‌اند و ضرورت تغییر سمت‌گیری سیاست خارجی -دیپلماتیک کشور را برنمی‌تابند. در شرایطی که اتحاد نزدیک و مؤثر آمریکا، اسرائیل، و عربستان سعودی در یک سال اخیر موازنهٔ قبلی نیروها در خاورمیانه را به هم زده و حتّی چشم‌اندازهای نگران کننده‌ای را در آیندهٔ تحولات سوریه به وجود آورده است، نمی‌توان پذیرفت که راهکرد و فعالیت‌های مداخله‌گرانه و ماجراجویانهٔ نظامی و تسلیحاتی کنونی رژیم ولایی در درگیری‌های منطقه به مصلحت میهنمان است. هیچ نیروی میهن‌دوست و طرفدار استقلال ملّی و عدالت اجتماعی و توسعهٔ اقتصادی-اجتماعی دموکراتیک و مردمی در ایران نمی‌تواند بپذیرد که باز گشت به دورهٔ اِعمال تحریم‌های اقتصادی گسترده، یا از آن فاجعه‌بارتر حملهٔ نظامی متحدان آمریکا به ایران، به سود مصالح ملّی مردم و میهن ماست. سمت‌گیری سیاست خارجی ملّی و مردمی ایران باید دیپلماسی فعال در دفاع از صلح و عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر و همزیستی مسالمت‌آمیز با همهٔ کشورهای خاورمیانه و جهان و تأمین شرایط لازم برای توسعهٔ ملّی و مردمی باشد.

۵. مبارزهٔ توده‌ها برای ریختن طرحی نو در جهان ادامه دارد

واقعیت‌های عینی و انکارناپذیر حکایت از این دارد که از دیدگاه نظری و همین‌طور در عرصهٔ عملی، الگوی اقتصادی نولیبرالیسم که در چهار دههٔ گذشته عاملی عمده در تحولات اقتصادی-اجتماعی و سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی بوده است، اکنون با چالش‌هایی حل‌ناشدنی روبرو شده است. ادامهٔ پیامدهای ژرف و گستردهٔ بحران مالی ۲۰۰۸ و ادامه و شدّت یافتن عوامل و

ادامه در صفحه ۱۱

ادامهٔ گزارش هیئت سیاسی به نشست ...

شرایطی که بسیاری از نظریه‌پردازان اقتصادی معتقدند سرانجام بحران مالی فاجعه‌بارتری را رقم خواهد زد، نشان می‌دهد که نظام سرمایه‌داری و نخبگان آن قادر به یافتن راه برون‌رفت از بحران نیستند. توده‌های مردم در بسیاری از نقاط جهان به‌خوبی دریافته‌اند که تئوری‌سازی و موعظه‌گری در مورد مزایای "بازار آزاد"، رقابت، و فردگرایی و ستایش ثروتمندتر شدن ثروتمندان و وعدهٔ انتقال ثروت از بالا به پایین در سطح جامعه از طریق "فروبارش"، همگی وعده‌هایی پوچ بوده است. بنا به گزارش معتبر سازمان آکسفَم که در ژانویهٔ ۲۰۱۸ منتشر شد، ۸۲درصد از کل ثروت جهان در اختیار یک درصد از ثروتمندترین افراد است، و روند فقرزایی و تمرکز ثروت همچنان پُرشتاب‌تر می‌شود. زحمتکشان جهان آگاهند که بشریت امروزه در همهٔ زمینه‌های علم و فناوری پیشرفت‌های بی‌سابقه‌ای داشته است، امّا به دلیل سلطهٔ مناسبات و شرایط غیرعادلانه و پُرتضاد سرمایه‌داری، همین دستاوردهای علمی و فنّی می‌تواند برای نابودی نوع بشر و دستاوردهای آن مورد بهره‌برداری قرار گیرد. در جهان کنونی، با وجود تولید حجم عظیمی از ثروت، به دلیل بی‌عدالتی حاکم، بانگ اعتراض و خروش توده‌های مردم نسبت به وضعیت کنونی در هر گوشه رو به گسترش است. نخبگان و نهادها و ساختارهای سیاسی نظام سرمایه‌داری دیگر توان مدیریت اعتراض‌ها و مطالبه‌های اقتصادی و سیاسی مردم و به‌ویژه جوانان را ندارند، و این امر به ژرف‌تر و گسترده‌تر شدن تضاد و بحران‌های برآمده از آن منجر خواهد شد.

در سراسر جهان، حتّی در سخت‌ترین شرایط، کارگران و زحمتکشان برای تحقق خواست‌هایشان، برای رهایی از استثمار و سرکوب و از جمله ستم ملّی، برای آزادی، دموکراسی، حاکمیت ملّی و استقلال، و برای عدالت و پیشرفت اجتماعی مبارزه می‌کنند و برای مقاومت در برابر نیروهای ارتجاعی – از جمله ارتجاع مذهبی– و تجاوزگری امپریالیسم آماده‌اند. توده‌های مردم زحمتکش و مبارزان طبقهٔ کارگر در جهان، بر پایهٔ تجربهٔ گران‌بهای دهه‌های اخیر در مبارزهٔ روزانهٔ خود دریافته‌اند که حرکت‌های متشکل و هدفمند در راه تحقق تحولات دموکراتیک، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی، حفظ محیط زیست، برضد انحصارطلبی، و برای حرکت به سوی سوسیالیسم، متأثر از ایده‌هایی انسانی، جهان‌شمول، و همه‌بشری‌اند. جهانی دیگر امکان‌پذیر است و این وظیفهٔ نیروهای مترقی چپ، دموکرات، و صلح‌طلب است که در عرصهٔ محلی و بین‌المللی با اتحاد عمل بر گرد خواست‌های مبرم توده‌های زحمتکش، اعتراض و خروش آنها را در جهت تحقق تغییرهای بنیادی سازمان دهند.

در این ارتباط، توجه به ادامه و رشد فعالیت هدفمند و متحد حزب‌های کمونیست و کارگری جهان در دفاع از صلح جهانی و مبارزه برای تغییرهای بنیادی دموکراتیک و مترقی در نظام اجتماعی-اقتصادی کشورهای گوناگون ضروری است. حضور بی‌سابقهٔ نمایندگان ۱۰۳ حزب در همایش سال گذشتهٔ حزب های کمونیست و کارگری جهان که در صدمین سالگرد انقلاب اکتبر به میزبانی حزب کمونیست فدراسیون روسیه در سنت پیترزبورگ و مسکو برگزار شد، و پیوستن رسمی حزب کمونیست چین به همایش حزب‌ها و خواست این حزب برای ایفای نقش در کارگروه سازمان‌دهی همایش‌های سالانه، نشان از رشد تأثیر این ساختار دموکراتیک و کارایی تبادل‌نظر و تجربه، و بحث و توافق بر سر کارزارهای مشترک حزب‌های برادر در سطح جهان است. آنچه در مجموع می‌توان گفت اینکه ویژگی غالب در مبارزهٔ کارگران و مردم، مقاومت پیگیر و پایدار آنان در عرصه‌های مرتبط با زندگی و فعالیت اقتصادی و اجتماعی روزانهٔ مردم است که خود در مبارزه برای مهار تهاجم امپریالیسم، دفاع از حقوق و دستاوردهای تاریخی زحمتکشان، و مبارزه در راه رهایی ملّی و آزادی‌های اجتماعی اهمیت بسزایی دارد.

واقعیت این است که مردم از وضعیت موجود ناراضی و خشمگین‌اند و با آن دسته از نیروهای سیاسی صادق که بَدیل امکان‌پذیری در مسیر رهایی از زیر بار سیاست‌های ضداجتماعی نولیبرالیسم اقتصادی را به مردم نشان می‌دهند، همسو می‌شوند. زحمتکشان و مردم عادی در تجربهٔ زندگی خود اعتماد به حزب‌های سیاسی سنّتی و جناح‌های قدرت در جامعه‌های سرمایه‌داری جهان را از دست می‌دهند و آنها را حزب‌هایی ریاکار و غیرقابل‌اعتماد می‌بینند.

در بسیاری از کشورهای جهان، خیزش تودهٔ مردم چه از راه تظاهرات یا حضور در پای صندوق‌های رأی به نفع شخصیت‌ها، نیروها، و حزب‌هایی که برنامه‌ها و تعدیل‌های نولیبرالی و سیاست‌های ریاضتی را نفی می‌کنند، نشان از تأثیرگذاری جنبش مردمی در عرصه‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی است. در همین روند، حزب‌های چپ و کمونیست که به طور سازش‌ناپذیر و پیگیر در مبارزه پیشتازند، اعتماد مردم را به دست می‌آورند پیروزی‌ها و موفقیت مبارزات مردم در ونزوئلا، نپال، و آفریقای جنوبی در ماه‌های اخیر، مثال‌هایی از این رَوَندند.

تجربهٔ تاریخی و تحولات اخیر نشان می‌دهد که صِرفِ وجود و افزایش اعتراض و خروش توده‌ها برای تحقق تغییرهای لازم در مسیر ترقی اجتماعی اگرچه لازم است، ولی کافی نیست. در صورت ضعف یا نبود بدیل (آلترناتیو) مترقی و تأثیرگذار برای ارائهٔ برنامه‌ای دموکراتیک به توده‌ها و تحقق عدالت اجتماعی-اقتصادی، نیروهای ماورای راست و فاشیستی با ایجاد تنش‌های اجتماعی، نفاق‌اندازی و نفرت‌آفرینی، ترویج تعصب و انداختن رعب و وحشت در میان توده‌ها و دادن وعده‌های عوام‌فریبانه، از نارضایتی روزافزون توده‌های مردم به سود خود بهره‌برداری خواهند کرد. نتیجهٔ انتخابات در فرانسه، آلمان، و اتریش و چندین کشور دیگر اروپایی چنین روندی را نشان می‌دهد. توجه به رشد فعالیت و نفوذ نیروهای راست افراطی و خطری را که از این سو متوجه دموکراسی و جنبش حق‌طلبی مردم و مبارزه برای صلح و سوسیالیسم استنباید از نظر دور داشت.

بی‌تردید شرایط ایجاد شده در جهان در سال‌های اخیر را نمی‌توان بر مبارزه توده‌ها و طبقات زحمتکش بی‌تأثیر دانست. در این سال‌ها، به موازات پیشرفت و موفقیت نیروهای ترقی‌خواه در برخی از کشورهای جهان، شاهد عقب‌نشینی‌های چشمگیری نیز بوده‌ایم. برای درک عملکرد و شگردهای تبلیغاتی استفاده شده از سوی رسانه‌های جمعی برای جلب حمایت توده‌های زحمتکش از نیروهای راست، و بررسی راهکارهای مقابلهٔ با آن، مطالعهٔ نتیجهٔ انتخابات سال‌های اخیر در ایالات متحد آمریکا، آرژانتین، و شیلی مفید است. هواداران پیگیر و مبارزان مدافع صلح، ترقی، و سوسیالیسم بر این باورند که محافل راست‌گرا در رهبری کنونی آمریکا حاضرند که تا حد ایجاد اوضاعی که نابودی بشریت را تهدید می‌کند، برای حفظ سرکردگی جهانی این قدرت و تداوم نظام سرمایه‌داری پیش بروند و جهانی را که بر پایهٔ برابری، عدالت اجتماعی، و دموکراسی واقعی بنیاد شده باشد، شاهد نباشند. مبارزهٔ همه‌جانبهٔ نیروهای ترقی‌خواه و مردمی جهان بر این پایه قرار دارد که خشونت و جنگ اجتناب‌پذیر است و آنها می‌توانند این تهدیدها را به طور جدّی و مؤثر به چالش بکشند و خنثی کنند.

ادامهٔ اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب ...

شرکت فعال در مبارزه و تلاش برحق شما در راه دست یافتن به خواست‌های برابری‌خواهانه و لغو هرنوع ستم جنسیتی، وظیفهٔ اساسی و انقلابی هر مبارز آزادی‌خواه است. حزب تودهٔ ایران که نخستین سازمان سیاسی کشور بوده است که در راه تحقق حقوق زنان در ایران پیکار و تلاش کرده است و در طول هفتادوشش سال گذشته شمار زیادی از پیکارگران توده‌ای ازجمله رفقای قهرمانی همچون فاطمهٔ مدرسی (سیمین فردین) در این راه جان‌شان را در شکنجه‌گاه‌های رژیم ولایی از دست دادند، همچنان پایدار و پیگیر در راه تحقق حقوق پایمال‌شده زنان خواهد رزمید و از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد. جنبش زنان ایران، به‌رغم همهٔ سرکوب‌ها و همهٔ تلاش‌های مرتجعان حاکم، همچنان در پیکار خود پیگیر بوده است و خواهد بود، و دیر نیست آن روزی که راه برای تحقق حقوق برحق زنان میهن ما و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی گشوده شود. مبارزهٔ مشترک و سازمان‌یافتهٔ همهٔ گردان‌های اجتماعی و نیروهای مدافع آزادی گامی اساسی در راه پیشبُرد این مهم تاریخی است.

درود به زندانیان زن مبارزی که در زندان‌های قرون‌وسطایی رژیم به پیکار دلیرانهٔ خود ادامه می‌دهند!

پیروز باد جنبش زنان ایران و جهان برای برابری حقوق و پایان ستم جنسیتی!

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۱۲ اسفندماه ۱۳۹۶

ادامهٔ اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب...

جهانی زن، که امروز برخلاف تمایل سرمایه‌داری جهانی در بسیاری از کشورهای جهان جشن گرفته می‌شود، دستاورد بزرگ زنان مبارز و قهرمان با اندیشه‌های سوسیالیستی در جهان است. این زنان بر این حقیقت باور داشتند که در جهان مردسالار سدهٔ های گذشته می‌توان و باید برای جهانی دیگر مبارزه کرد. نام‌گذاری هشتم مارس به‌منزلهٔ روز جهانی زن و سپس برگزاری گرامی‌داشت این روز، با تصمیم دومین کنفرانس بین‌المللی سوسیالیست‌ها در سال ۱۹۱۰، در دانمارک، و به‌پیشنهاد کلارا زتکین، کمونیست نامدار آلمانی، انجام شد. این روز را در گرامی‌داشت خاطرهٔ زنان کارگر قهرمان کارگاه‌های پارچه‌بافی و لباس‌دوزی نیویورک، که به‌دلیل اعتصاب و پایداری بر خواست‌شان برای افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط بسیار نامناسب کار با گلوله‌های پلیس این کشور به خاک و خون کشیده شده بودند، به‌نام روز جهانی زن نام‌گذاری کردند. نکتهٔ تأمل‌برانگیز اینکه، سرمایه‌داری جهانی سال‌های سال از پذیرفتن این روز به‌منزلهٔ روز جهانی زن خودداری می‌کرد. در پی مبارزهٔ نیروهای مدافع سوسیالیسم، خصوصاً زنان ترقی‌خواه و پیشرو در سراسر جهان، سرانجام در ۱۹۷۵ سازمان ملل متحد این سال را سال بین‌المللی زنان اعلام کرد و دو سال پس از آن، یعنی در ۱۹۷۷، یونسکو روز ۸ مارس را روز جهانی زن اعلام کرد و به‌رسمیت شناخت.

مبارزات قهرمانانهٔ زنان در یک سدهٔ اخیر، چهرهٔ جهان ما را به‌گونه‌ای بازگشت‌ناپذیر تغییر داده است. از اروپا تا آمریکای مرکزی و لاتین، از آسیا تا آفریقا، مبارزهٔ پیگیر زنان دستاوردهایی مهم به‌همراه داشته است که از آن جمله‌اند: حق شرکت در حیات سیاسی جوامع گوناگون- یعنی حق انتخاب شدن و انتخاب کردن- تغییر قوانین ارتجاعی در زمینهٔ حقوق زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، و برداشتن گام‌هایی مؤثر در مسیر کسب برابری حقوق کامل در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با مردان. اما واقعیت امر این است که هنوز تا دستیابی کامل به برابری جنسیتی و رهایی زنان از ستم طبقاتی- جنسی در تمامی جهان، راهی بس دراز از مبارزه و تلاش باقی است که باید همه نیروهای مترقی جهان آن را در صفی مشترک به پیش طی کنند.

زنان مبارز ایران!

امسال مصادف با نودوپنجمین سالگرد برگزاری روز جهانی زن در ایران است. نودوپنج سال پیش، جشن روز جهانی زن برای نخستین بار در ۱۷ اسفندماه ۱۳۰۱ خورشیدی، به‌ابتکار زنان پیشرو میهن‌مان، در شهر رشت برگزار شد. از آن روز تا امروز، جنبش حق‌طلبانه زنان ایران راه دراز و پرفرازونشیبی را پیموده است. مبارزهٔ زنان پیشرو میهن ما، همگام با مبارزهٔ زنان و نیروهای ترقی‌خواه در جهان، با بردن آگاهی به درون جامعهٔ به‌شدت عقب‌ماندهٔ ایران آن روز، چهرهٔ کشور را دگرگون کرد و تحقق پیدا کردن حقوق اوّلیه‌ای همچون حق شرکت زنان در حیات سیاسی کشور، در روند پیشرفت اجتماعی‌مان اثری ژرف بر جای گذاشت. تاریخ معاصر میهن‌مان نمودار زنده و گویای مبارزات تحسین‌برانگیز زنان ایران در مقطع‌های زمانی‌ای تعیین‌کننده است. شرکت پرشور زن ایرانی در بزنگاه‌هایی همچون انقلاب مشروطیت، جنبش تنباکو، جنبش ملی شدن صنعت نفت کشور، مبارزات انقلابی برضد رژیم دیکتاتوری شاه و نقش‌آفرینی زنان در به‌پیروزی رساندن انقلاب بهمن ۵۷، انکارناپذیر است.

امسال در شرایطی به استقبال روز جهانی زن در ایران می‌رویم که با وجود گذشت ۳۹ سال از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، که زنان در پیروزی آن نقشی اساسی و چشمگیر داشتند، خواست‌های جنبش زنان و آرزوهای زنان میهن ما از سوی حاکمان کنونی و خائنان به آرمان‌های انقلاب بهمن زیر پا لگدمال شده است. واقعیت امر این است که از همان نخستین سال پس از پیروزی انقلاب، به حقوق زنان در عرصه‌های گوناگون تهاجمی گسترده شد و ازجمله قانون قصاص، حجاب اجباری و محدود کردن دیگر حقوق اجتماعی زنان از سوی مرتجعان نو دولت حاکم بر جامعه تحمیل شد و چندی نگذشت که به تمامی قوانین قضایی کشور تسری پیدا کرد و در آن‌ها نهادینه شد. حکومت جمهوری‌اسلامی ایران در چشم جهانیان نیز کارنامه‌یی سیاه از زن‌ستیزی دارد. در گزارش مقدماتی‌ای که آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، در اسفندماه ۱۳۹۶، در ژنو، دربارهٔ وضعیت حقوق بشر در ایران ارائه داد، ضمن ابراز نگرانی از ادامهٔ سرکوب آزادی، روزنامه‌نگاران، معترضان به رژیم و همچنین سرکوب حقوق اقلیت‌های ملی و مذهبی، لغو قوانین تبعیض‌آمیز درمورد زنان ازجمله در عرصهٔ اشتغال، ازدواج و طلاق را خواهان شد. بانکی‌مون، دبیرکل پیشین سازمان ملل نیز، در مهرماه ۱۳۹۴، ضمن محکوم کردن قوانین و مقرراتی که به اِعمال تبعیض جنسیتی درمورد زنان و افزایش میزان ارتکاب خشونت بر ضد زنان در کشور ایران منجر می‌شود، شماری از قوانین زن‌ستیزانه رژیم ولایت فقیه را این‌گونه برشمرده بود: مفاد قانون مجازات اسلامی در مورد شهادت زنان و میزان دیهٔ زنان، مفاد قانون مدنی درخصوص جواز ازدواج دختران سیزده سال، و قانون حمایت از خانواده که ازدواج موقت و ازدواج مجدد را جایز دانسته است. در ابراز نگرانی دبیرکل سازمان ملل همچنین به لایحهٔ فرزندخواندگی اشاره شده است که به موجب آن ازدواج مرد با فرزندخوانده جایز دانسته شده است. ایشان این امر را نقض حقوق کودکان و نقض تعهدات دولت ایران بنا بر کنوانسیون حقوق کودک اعلام کرده بود.

زنان مبارز و آگاه!

از طول عمر دولت روحانی، نزدیک به پنج سال می‌گذرد و این دولت همچون دولت‌های قبلی مورد تأیید رژیم ولایت فقیه، برخلاف همهٔ قول‌های دروغ داده شده‌اش، نه‌فقط گامی در راه تحقق خواست‌های زنان محروم میهن ما بر نداشته است، بلکه فشارهای اقتصادی، خصوصاً بر زنان کارگر و زحمتکش و فشارهای اجتماعی- سیاسی بر فعالان جنبش زنان ادامه یافته است و کارزار واپسگرایانه‌ای برای محدود کردن هرچه بیشتر حضور و فعالیت‌های اجتماعی زنان همچنان ادامه دارد. خیزش دلاورانه مردم در هشتاد شهر کشور در دی‌ماه ۹۶، که زنان در آن حضور فعال داشتند، و سرکوب خشن و خونین آن از سوی دستگاه‌های سرکوب رژیم، دستگیری هزاران تن از مردم معترض و کشتن شماری از شهروندان میهن ما (چه در جریان اعتراض‌ها و چه در شکنجه‌گاه‌های رژیم) که تنها جرمشان اعتراض به فقر و محرومیت توان‌فرسای اقتصادی، ظلم و فساد دستگاه‌های حاکم و ادامه جو خفقان در کشور بود، بار دیگر نشان داد که بدون طرد رژیم ولایت فقیه از نظام سیاسی کشور نمی‌توان به تغییری اساسی در شیوهٔ حکومت‌داری در ایران امیدوار بود.

نشست کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، در بهمن‌ماه امسال، ضمن ارزیابی شرایط کشور و اوج‌گیری جنبش نارضایتی توده‌ها و در کنار آن، بحران فزاینده حاکمیت و ضرورت سازمان‌دهی جنبش‌های اجتماعی، به‌این جمع‌بندی مهم رسید که: مبارزات زنان ایران در دو دههٔ اخیر درخشان‌ترین صحنه‌های مبارزهٔ جنبش‌های اجتماعی را در میهن ما پدید آورده است. پیکار بر ضد ستم مضاعف طبقاتی و جنسیتی، که با وجود همه سرکوبگری‌های رژیم و خشونتی که بر ضد زنان مبارز اعمال شده است همچنان ادامه دارد، بسیار مؤثر و تحسین‌برانگیز بوده است. اجرای برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی مخرب رژیم در این سال‌ها- در کنار اعمال سیاست‌های خشن و زن‌ستیزانه رژیم ولایت فقیه- بر زندگی زنان زحمتکش، زنان کارگر، پرستار، آموزگار و کارمند، یعنی زنانی که زندگی‌شان تجسم رنج بردن از ستم مضاعف طبقاتی و تبعیض جنسیتی بوده، اثرهایی دهشتناک داشته‌اند.

در پی جنبش اعتراضی توده‌ها در دی ماه ۹۶، در هفته‌های اخیر حرکت‌های اعتراضی زنان دلیر میهن‌مان بر ضد حجاب اجباری را شاهد بوده‌ایم که بی‌شک حرکتی ستودنی است و وظیفهٔ همهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور حمایت از این خواست برحق زنان است. زنان میهن ما در سال‌های اخیر برای تحقق حقوق پایمال شده‌شان در عرصه‌های مهمی پای در راه مبارزه نهاده‌اند که این کارزارها ازجمله عبارت‌اند از: مبارزه بر ضد حجاب اجباری، لایحهٔ قصاص، لایحهٔ ضد خانواده با نام بی‌مسمای "لایحهٔ حمایت از خانواده"، کودک‌آزاری در رابطه با ازدواج دختران کم‌سال زیر لوای قوانین قرون‌وسطایی، جداسازی جنسیتی آموزش و خدمات بهداشتی. علاوه‌براین، عرصهٔ دیگر مبارزهٔ زنان کشور تلاش برای رسیدن به برابری حقوق زن و مرد، دستمزد مساوی در برابر کار مساوی برای زنان کارگر و شاغل، بهره‌مند شدن از خدمات بهداشتی به‌ویژه برای زنان لایه‌های محروم جامعه است. برپایی کارزارهای منع خشونت- مخصوصاً در آذرماه امسال که هم‌زمان با کارزار جهانی منع خشونت بر ضد زنان در سراسر جهان بود- از نمونه‌های اخیر و جالب مبارزه دلیرانه زنان بر ضد واپس‌ماندگی اجتماعی و استبداد تاریک‌اندیش حاکم بر میهن ماست.

زنان آگاه و مبارز!

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران ضمن شادباش فرارسیدن روز جهانی زن، روز تجدیدعهد با آرمان‌های والای مبارزه برای تحقق برابری جنسیتی زنان و مردان، بار دیگر بر این اعتقاد خود تأکید می‌ورزد که آزادی هر جامعه‌یی درگرو آزادی زنان آن جامعه است، و ازاین‌روی، حمایت از پیکار شما و

ادامه در صفحه ۱۱

بدرود رفیق براتعلی زارع رسولی!

با اندوه فراوان مطلع شدیم که یکی از قدیمی‌ترین اعضای باسابقهٔ حزب تودهٔ ایران، مبارز راه آزادی و عدالت اجتماعی و از زمره فعالان پیش‌کسوت کارگری، در سن ۸۶ سالگی، چشم از جهان فروبست. رفیق براتعلی زارع رسولی، در سال ۱۳۱۰، در محلهٔ "سلطان‌آباد" اردبیل، در خانواده‌یی کشاورز چشم به جهان گشود. سرتاسر حیات پربار او، مشحون از مخاطرات و دشواری‌های فراوان بود. هنوز نوجوانی بیش نبود که جنگ جهانی دوم آغاز شد و دامنه‌اش به کشور ما نیز گسترش یافت.

روحیهٔ مبارزه‌طلبانهٔ رفیق براتعلی موجب گردید که او از همان ابتدا به سوی جانبداری از جبهه ضد فاشیسم کشانده شود. ایشان در سن پانزده سالگی زیر تأثیر نفوذ معنوی "فرقهٔ دمکرات آذربایجان" و خدمات بی‌نظیر ۱۱ ماههٔ "حکومت ملی" و برخی از جوانان آن هنگام قرار گرفت و به هواداری و پشتیبانی از فرقهٔ دمکرات آذربایجان و سیاست‌های آن به‌فعالیت پرداخت. رفیق بعد از حمله وحشیانهٔ ارتش شاهی و اوباشان و ملاکان منطقه، به‌ویژه "حاجی رسول صمیمی"ها، به‌هر زحمتی بود خود را به تهران رساند. رفیق براتعلی در تهران پیشهٔ سلمانی را اختیار کرد. بعد از انتخاب این شغل بود که نزد دوستانش به‌نام "برات سلمانی" شناخته شد. رفیق برات سلمانی در سال ۱۳۳۲ یکی از سربازانی بود که از خانه دکتر محمد مصدق حفاظت می‌کردند. در این برهه از زمان بود که نیروهای کودتاگر هجوم به خانه نخست‌وزیر و غارت آن را تدارک می‌دیدند.

رفیق براتعلی پس از پایان دُورهٔ سربازی که با مشاهداتی از فسادهای رایج در دستگاه ارتش "شاهنشاهی" همراه بود راهی شهر قم شد و در این شهر به‌کار مشغول شد و زندگی‌ای جدید تدارک دید. سرانجام به‌اصرار پدرش به زادگاه خویش یعنی به شهرستان اردبیل بازگشت و به‌همت و همکاری پدر مغازه‌ای به‌منظور کسب راه انداخت. همهٔ سرمایه و اثاث این مغازه، یک قیچی، یک صندلی، چند تیغ اصلاح صورت با خودتراشی دستی همراه با فرچه و یک ماشین اصلاح دستی و آینه‌یی بدون قاب نصب شده روی دیوار روبروی صندلی مشتری بود. رفیق با چنین شرایطی پیشه خود را ادامه داد. اما حالا که این سلمانی به محل گردهمایی دوستان و هم‌اندیشان رفیق حزبی ما تبدیل شده بود، تبادل اطلاعات و خبر، چگونگی حمایت و یاری رساندن به انسان‌ها، مشاوره و هدایت آنانی که حق‌شان بر اثر ستمگری ملاکان، مباشران، کدخدایان انتصابی و دیگر عوامل خودسر آنان در جامعه و ادارات ضایع می‌شد، سرمایهٔ پربهای این مغازه شده بود. مغازهٔ رفیق، ناخواسته، سال‌ها به عدلیه‌ای مردمی، پایگاهی واقعی و مرکزی برای ارتباط‌گیری تبدیل شده بود. این محل در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ که تظاهرات مردمی خیابان‌ها را درمی‌نوردید (زمان خیزش انقلاب) پناهگاه افراد شناخته شده و تحت پیگرد در تظاهرات مردمی بود. رفیق براتعلی زارع رسولی پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، ازجمله زحمتکشان زادگاه خویش بود که بلافاصله به صف حزب تودهٔ ایران پیوست و در مبارزه برای پیشبرد اهداف حزب فعالانه شرکت کرد. رفیق براتعلی گرامی ما هنگامی‌که آنکت حزب را پر می‌کرد با جملاتی خاطره‌انگیز، ماندگار، و حک‌شده در سینه تاریخ، گفت: "من لرزشی در دل ندارم. یک عمر شرافتمندانه و با دست‌رنج خود زندگانی کرده‌ام و بحران‌های بسیاری را دیده‌ام. بی‌شک حزب بسیاری از این بحران‌ها را پشت سر گذاشته است، شکست‌ها، یورش‌های بی‌رحمانه، اما رزمیدن ما و همه اعضای راسخ قدم و فداکار حزب، جلو انحرافات را خواهد گرفت و پرچم مبارزه را برافراشته نگه خواهد داشت. امضای من زیر این آنکت حزب جهش به مقام نیست، ایستادن در مقابل ظلم و ستم است؛ من با پوست‌وگوشت و استخوان خود، رنج زحمتکشان و طبقه کارگر را لمس می‌کنم. چون خود از آن تبارم. من معنای گرسنگی را می‌فهمم." رفیق زحمتکش ما می‌فهمید و می‌دانست تا وقتی که توده‌ها در چنبرهٔ بی‌عدالتی، فقر، گرسنگی و محرومیت به‌سر می‌برند حزبی که به صف‌های آن پیوسته است بی‌هیچ تردیدی به مبارزه بی‌امان خود ادامه خواهد داد. هیهات که این بار نیز سایهٔ شوم رژیم "ولایت فقیه" سپهر سیاسی جامعه را تیره و تار کرد، ابرهای سیاه آسمان انقلابی میهن را فرا گرفت و ناقوس اهریمن برای شکست انقلاب به‌صدا درآمد. "سربازان گمنام امام زمان" در پیگرد و شکار انسان‌هایی بودند که آرمان عدالت‌خواهی، آزادی، صلح، ثبات و امنیت، آماج آنان بود، آنانی که در تلاش برای تحقق اهداف والایشان شب و روز نمی‌شناختند: ۷ اردیبهشت ۱۳۶۲ فرا رسید. ماشین‌ها و موتورهای مأموران وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران، شکست خورده در جبهه‌های جنگ فرسایشی، کوچه‌به‌کوچه، کوبهٔ درها را یکی پس از دیگری می‌کوبیدند، توده‌ای‌ها را از کانون خانواده‌شان بیرون می‌کشیدند و به سیاهچال‌های رژیم قرون‌وسطایی‌شان می‌بردند، پیر و جوان، خرد و کلان را. ماشین سپاه جلو خانه مرد ۶۲ ساله پارک می‌کند. نه‌تنها خانهٔ مسکونی رفیق عزیز ما، بلکه کوچه را قرق کرده‌اند. با لگد به در ورودی خانه شماره.... می‌کوبند. صدای بی‌سیم مأموران به‌وضوح شنیده می‌شود. رفیق برات سلمانی را همانند دیگرهمرزمانش با مشت و لگد، کشان‌کشان سوار ماشین می‌کنند. مأمور بی‌سیم به‌دست دستور می‌گیرد: "زندان سپاه پیش برادر مجتبی میر صادقی." ماشین به‌حرکت درمی‌آید. روزها و ماه‌ها آزار و اذیت و شکنجهٔ رفیق براتعلی زارع رسولی، برای "عمله ظلم" هیچ دستاورد مطلوبی به‌همراه نداشت. عکس‌العمل ناکامی مأموران از شکنجه‌های طولانی بر جسم و جان این انسان پاک‌باخته کار و زحمت، تهمت است و افترا که از جانب شکنجه‌گران به او و یارانش زده می‌شود. رفیق برات سلمانی از زندان آزاد می‌شود و دیگر بار مغازه او محل تجمع دوستان می‌گردد. اما این بار خاطرات زندان به انبوه مسائل دیگر اضافه می‌شود.

رفیق براتعلی زارع رسولی، تا آخرین نفس بر آرمان‌های انسانی خود پای فشرد و استوار و پابرجا در صف‌های حزب توده ایران باقی ماند. او در تمام زندگانی خود برضد جهل و نادانی جنگید، تا آخرین روز زندگی کار کرد و با حفظ شرافت و درایت انسانی، بعد از ۸۶ سال عمر پرثمر، ما را در غم نبودِ خود فرو برد. حزب تودهٔ ایران فقدان این رفیق را به خانواده و بازماندگان او و به همهٔ اعضا و هواداران حزب تسلیت می‌گوید.

یادش ماندگار و راهش پر رهرو باد

ادامهٔ جامعه در حال زوال نیست این ...

اندیشه‌های شکست‌خورده به‌منظور ترویج "اقتصاد آزاد" و ربط دادن گسترش این اقتصاد به گسترش آزادی‌ها و "آزادی‌خواهی" در شرایط خفقان‌آور حاکمیت مطلق ولایت فقیه به‌وسیلهٔ کاروان اعتدالگرایی- اصلاح طلبی دیگر کارساز نیستند.

در حال حاضر شواهدی به‌وجود آمده‌اند که دال بر زوال "نظام"اند، نظامی که رأس قدرت‌اش- یعنی حاکمیت ولایت مطلقه فقیه و برنامه‌های اقتصادی‌اش- مورد اعتراض توده‌ها قرار گرفته‌اند. پویایی دگرگونی‌ها در متن جامعهٔ ما، تغییر شرایط و پدیدار شدن حرکت‌هایی مدنی و اعتراض‌هایی صنفی در جهت خواست آزادی و عدالت اجتماعی، از تأملات کسانی مانند عباس آخوندی و همفکرانش در چاره‌جویی برای مانع شدن از زوال "نظام" بسیار سریع‌تر و عمیق‌ترند. برخلاف تصور عباس آخوندی، جامعهٔ ما روبه زوال نمی‌رود. جامعهٔ ما جامعه‌ای جوان است و با وجود صدمه‌هایی که حاکمیت ولایت فقیه و برنامه‌های اقتصادی‌اش بر میهن‌مان وارد آورده‌اند، همچنان پویاست و به‌پیش می‌رود.

روند زوال "نظام" ولایی و گذار از حاکمیت استبداد دینی به مرحلهٔ دموکراتیک مردمی، فرایندی خودبه‌خودی و همراه با نتیجه‌ای قطعی یا مترقیانه نیست، بلکه در نبودِ جایگزینی (آلترناتیوی) مترقی و فعال، اجرای سناریوهایی می‌توانند فرجامی واپسگرایانه برای آن رقم زنند. ازاین‌روی، ضروری است که نیروها و فعالان آزادی‌خواه و میهن‌دوست، دست در دست یکدیگر به‌منظور حذف جایگاه ولایت فقیه و هم‌زمان با آن محو کامل برنامه‌های ناعادلانه اقتصادی، بر پایهٔ برنامه‌یی حداقلی همراه با شعارهایی عملی برای استقرار آزادی و عدالت اجتماعی بتوانند وارد عمل شوند. باید با همکاری و اتحاد عمل برای هماهنگ کردن حرکت‌های اعتراضی کنونی در کف جامعه با تمام قوا تلاش کنیم.

چرا همواره نوعی بحران اقتصادی وجود دارد؟

برخلاف اقتصاددانان لیبرال، مارکسیست‌ها به‌دنبال کاوش نقش اساسی تضادهای داخلی درون اقتصاد نظام سرمایه‌داری هستند. در این مقاله، بر پایه آموزه‌های مارکسیستی، به تشریح علت آن می‌پردازیم.

نخست‌وزیر یک کشور قدرتمند اروپایی تابلویی بر دیوار خانهٔ ییلاقی خود دارد که می‌گوید: "سخت نگیر عزیز، فقط یک رکود (اقتصادی) است."

برای آنان، رکود اقتصادی یک شوخی است- واقعیت‌های توان‌فرسای ریاضت اقتصادی بر آنان بی‌اثر است، زیرا حزبی که منافع سرمایه‌داری را درنظر دارد و آنها را نمایندگی می‌کند می‌گوید که چنین پدیده‌یی اجتناب‌ناپذیر و شرط ناگزیر برای رویش دوبارهٔ اقتصاد "به‌سود همهٔ مردم" است. اما چنین شوخی غم‌انگیزی این واقعیت بدیهی را در خود پنهان می‌دارد که بحران‌ها خصلت ذاتی و زایيدهٔ نظامی‌اند که آنان از آن پشتیبانی می‌کنند. هدف از ریاضت اقتصادی کاهش دستمزدها، افزایش سود و "به‌هم زدن توازن" قدرت در جامعه به‌سود طبقهٔ حاکمه است.

اقتصاددانان "سنتی" به چرخه‌های رکود و رونق باور دارند. درواقع، اکثر آنان چرخه‌ها را نه‌تنها پیش‌گیری‌ناپذیر بلکه مطلوب هم ارزیابی می‌کنند.

"چرخهٔ فعالیت اقتصادی" بخشی از فرآیند بازار اقتصاد است که از سوی سرمایه‌گذاران و اقتصاددانان مطرح در نظام سرمایه‌داری پذیرفته شده است. بحث و استدلال‌ها پیرامون رخ دادن این چرخه‌ها (و چرایی رخ دادن هم‌زمان برخی از آن‌ها در چندین بخش از بازار) و دلیل‌شان دُور می‌زند. برای نمونه، هنگامی‌که عرضهٔ یک کالای مشخص به بازار- از غذا گرفته تا تلفن- دیگر نمی‌تواند پابه‌پای تقاضا تولید شود و از آن عقب می‌افتد، به تورم قیمت و سودآوری از آن کالا منتهی می‌شود.

درنتیجه، تولیدکنندگان دیگر دست به تولید این کالا می‌زنند و در نقطه‌یی عرضه از تقاضا جلو می‌افتد و این موجب سقوط قیمت و سود می‌گردد. این باعث می‌شود که شرکت‌های تولیدی به سمت تولید کالایی دیگر روی آورند و برای کاهش هزینه‌ها نوآوری کنند، وگرنه ورشکسته خواهند شد. بدین ترتیب چرخهٔ مصرف ناکافی و تولید اضافی کالاها ادامه می‌یابد. بر پایه این نظریهٔ عرفی که می‌گوید وضع اقتصادی هنگامی مسئله‌آفرین می‌شود که شرکت‌ها در ارزیابی میزان سودآوری دچار اشتباه می‌گردند. پس از این است که سرمایه‌گذاری فروکش می‌کند.

وقتی رکود به کل اقتصاد تسری پیدا می‌کند، نخستین توضیح اقتصاددانان حرفه‌ای و تفسیرکنندگان رسانه‌ای مقصر شناختن عامل‌های بیرونی مانند نظارت بیش‌ازاندازه ("رعایت بیش‌ازاندازهٔ مقررات و بخش‌نامه‌های رسمی")، کنشگری کارگران برای حقوق‌شان، تقاضای "غیرمعقول" دستمزد، رسوم دست‌وپاگیر یا علت‌های "طبیعی" (برداشت بد محصول وتهی‌سازی اندوخته‌ها) و به‌تازگی توقع‌های بی‌جا (مانند ترکیدن "حباب" شرکت‌های دات کام‌ها) است. هنگامی‌که کسادی بیش‌ازاندازه طولانی و شدید می‌شود، "رکود اقتصادی" نام می‌گیرد، یک بحران می‌شود، و (برای برون‌شد از چنین شرایطی) دست به دامان عامل‌های "ویژه" می‌شوند. بر این روال، اقتصاددانان لیبرال بر این باور بودند که دامنه و به‌درازا کشیدگی رکود بزرگ دههٔ ۱۹۳۰ به‌طورعمده به‌دلیل پی‌آیند جنگ جهانی اول بود که هزینهٔ بالای دولت، بدهی دولتی، تورم و موقعیت چانه‌زنی نیرومندتر کارگران از زمان آغاز شدن جنگ را رقم زد. این عامل‌ها، به زعم آنان، موازنهٔ "عادی" بازار را برهم زده بودند.

دست کشیدن دولت از خرید و فروش و امور مربوط به بازار، کاهش هزینه‌های عمومی و اجازه دادن به بازار برای فعالیت "عادی"، راه برون‌رفت از این بحران بود. البته این اقدام‌ها کارساز نبودند. بحران در هر کشور به شکل‌هایی گوناگون عمل کرد (رشد سرمایه‌داری تا آن زمان به‌معنای همه‌گیر شدن بحران‌ها در سراسر اروپا بود) و برای هرکدام "توضیح" ناهمسانی داده می‌شد. برای نمونه، هیتلر بحران اقتصادی بین دو جنگ در آلمان را ناشی از پرداخت غرامت پس از توافق‌نامهٔ ورسای، از دست دادن فراهم کنندگان مواد خام و بازارهای گذشته و درخواست سرمایه‌گذاران ایالات‌متحده به بازپرداخت وام‌های پرداختی‌شان به جمهوری وایمار پس از سقوط بازار بورس نیویورک در سال ۱۹۲۹ می‌دانست. دیدیم که راه "برون‌رفت" از این بحران به فاشیسم و جنگ ختم شد. مسئولیت نخستین بحران پس از جنگ دوم جهانی در آغاز دههٔ ۱۹۷۰ به گردن تحریم نفت از سوی کشورهای عربی تولید کنندهٔ نفت که قیمت نفت را به چهار برابر پیش از آن افزایش دادند انداخته شد. رکود اقتصادی در حقیقت زمانی پیش از این [افزایش بهای نفت] آغاز شده بود.

در بحران فروپاشی مالی سال ۲۰۰۷، وام‌دهی "بی‌رویهٔ" بانک‌ها تقصیرکار شد. و در ادامه این بحران که عمیق‌تر می‌گردد، برگزیت یا خروج انگلیس از اتحادیه اروپا مقصر شناسانده می‌شود. برگزیت ممکن است برای اقتصاد بریتانیا "فاجعه‌بار" باشد یا نباشد، اما مسبب این بحران نیست.

در هر شکلی از "رکود"، عامل‌هایی مشخص اهمیت دارند. اما اقتصاد نولیبرالی امروزین توضیح قانع‌کننده‌ای برای بحران‌ها و تکرار دوره‌ای آن‌ها ندارد. اقتصاد کِینزی آن‌ها را به‌سادگی به عامل‌هایی روانی مانند وجود "اطمینان تجاری" و یا نبودِ آن نسبت می‌دهند. در مقایسه با اقتصاددانان لیبرال، مارکسیست‌ها بر نقش اصلی تضادهای داخلی درون اقتصاد سرمایه‌داری در پدید آمدن بحران‌ها تأکید دارند. شرکت‌ها جداگانه دست به سرمایه‌گذاری و نوآوری می‌زنند تا هزینهٔ دستمزدها (به نسبت کل هزینه‌ها) را کاهش داده و فروش را افزایش دهند، اما اگر این اقدام‌ها یکجا از سوی چند شرکت انجام گیرد، با وجود کاهش قیمت‌ها، تولید بیش از نیاز و کاهش تقاضای جمعی را موجب می‌شود. سودآوری فروکش می‌کند و انگیزه برای سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد. این روند در پهنهٔ اقتصاد به‌صورت ناموزون اتفاق می‌افتد و در اوج بحران رابطه‌های مبادلاتی میان سرمایه‌داران را برهم می‌زند. ازآنجاکه تنها راه دریافت سهم "منصفانهٔ" اضافه‌ارزش برای سرمایه‌داران از طریق فروش کالاهای خود است، آنانی که نوآوری نمی‌کنند سهم نامتناسب کمتری دریافت خواهند کرد و هنگامی‌که نتوانند جواب‌گوی هزینه‌ها باشند، به کاستن و یا متوقف کردن تولید وادار خواهند شد. همین‌طور در زمان رونق اقتصادی که در آن سرمایه‌داران برای نوآوری و اضافه تولید باهم رقابت می‌کنند، با رکود دوره‌ای در فعالیت اقتصادی روبرو خواهند شد. این بحران‌ها، برحسب معمول، قیمت‌ها را به ارزش واقعی‌شان برمی‌گردانند. قانون ارزش به‌بیان مارکس "خود را به‌مانند یک قانون برتر در طبیعت می‌نشاند. قانون نیروی گرانش (جاذبه) نیز هنگامی‌که یک خانه روی سر ما فرومی‌ریزد وجود خود را اعلام می‌دارد."

بحران‌ها همچنین به‌یاری طبقهٔ حاکمه می‌شتابند تا آن دستاوردهایی را که کارگران در دورهٔ رشد و تقاضای بالا ممکن است به‌دست آورده باشند به‌آسانی بازگشت‌پذیر کند. مارکس همچنین ویژگی‌های بین چرخه‌های کوتاه‌مدت و طولانی‌مدّت را تشخیص داد. بررسی و پژوهش این چرخه‌ها، به‌ویژه چرخهٔ طولانی‌مدّت مانند ارتباط با جابه‌جایی جغرافیایی محل مواد خام، توسعهٔ بازارهای نو و رابطهٔ میان اقتصادهای سرمایه‌داری "رشد یافته" و به‌اصطلاح کشورهای "درحال‌رشد" جهان سوم را باید همچنان ادامه داد.

"دسته کردن" شیوه‌های فنی تولید از نظر زمان‌بندی پراهمیت است- برای نمونه از انقلاب صنعتی سدهٔ ۱۸، ماشین بخار و خط‌آهن در سال‌های ۱۸۳۰، فولاد و مهندسی صنایع سنگین در اواخر سدهٔ ۱۹، برق، نفت و اتومبیل از سال‌های ۱۹۰۰، فن آگه‌بری دوربُرد و تکنولوژی الکترونیکی و دیجیتال از سال‌های ۱۹۷۰ می‌توان نام برد. هرکدام از این‌ها با دگرگونی‌های ساختاری‌ای عمده در نظام سرمایه‌داری نسبت پیدا می‌کند.

با جهانی‌سازی تولید در دنیایی که سرمایهٔ مالی در آن بر همه‌چیز تسلط دارد، امروز برای "توضیح" بحران بزرگ بعدی فرآیند خودکارسازی (اتوماسیون) مطرح می‌شود. در دسامبر گذشته (آذرماه ۹۶)، انستیتو تحقیقات سیاست‌گذاری عمومی بریتانیا (با گرایش به چپ) توصیه کرد که ۴۴ درصد همهٔ مشاغل در بریتانیا (با ۱۴ میلیون کارگر) می‌توانند خودکار شوند و شغل‌های با درآمد متوسط در بخش صنعت و خدمات را "از گود خارج" کنند. در ژانویه، یک اتاق‌فکر دیگر (اما راست‌گرا) به‌نام انستیتو مطالعات مالی، استدلال کرد که "بالا رفتن حداقل دستمزدها" می‌تواند به از بین رفتن شغل‌هایی مانند کارکنان پرداخت گیشه بینجامد که کاری یکنواخت و عادی انجام می‌دهند و به‌راحتی می‌توانند خودکار شوند. یک اتاق‌فکر دیگر به‌نام کانون شهرها، پیش‌بینی کرد که تا سال ۲۰۳۰ یک‌پنجم شغل‌ها در شهرهای بریتانیا می‌تواند از بین برود. شهرهای شمالی کشور با از دست دادن ۴۰ درصد یا بیشتر شغل‌ها در روند خودکارسازی (اتوماسیون) و با انتقال تولید به کشورهای دیگر بیشترین ضربه را خواهند خورد. به‌جای تعمیم دادن یک نظریه به همهٔ بحران‌ها، بهتر است هر بحرانی تجزیه و تحلیل شود تا علت و راه برون‌رفت از آن را دریافت. برای مثال، مارکس مشاهده کرد که کاهش نرخ سود برای نظام سرمایه‌داری یک امر حیاتی است، اما عامل‌هایی هستند که به‌وسیله آن می‌توانند کاهش سود را ترمیم کنند که از نوآوری در فناوری، گسترش بازارها، بهره‌کشی استعماری و تحمیل مقررات و قانون‌های محدودکنندهٔ حقوق کارگری (شامل هجوم به دستمزدهای همگانی و حقوق سندیکایی و کارگری، خصوصی‌سازی، برون‌سپاری شغل‌ها و ناامنی شغلی) برای نمونه می‌توان یاد کرد. روشن است که عامل نخستین و عامل واپسین در بالا راهبردهای کلیدی سرمایه‌داری کنونی به‌شمار می‌روند.

[به نقل از نشریه مورنینگ استار]

ادامهٔ گذار سیاست خارجی تنش آفرین...

واقعیت تاریخی که آفریقایی‌ها چگونه به صورت برده به آمریکا برده شدند...»، این بیان ترامپ واقعاً نگران‌کننده است.

شاید قابل‌توجه‌ترین مورد، رخدادهای پیرامون شبه‌جزیرهٔ کره بعد از حدود یک سال تنش میان آمریکا و جمهوری دموکراتیک خلق کره باشد. سوای موضوع «تکمهٔ بمب هسته‌یی» و لجبازی کودکانهٔ ترامپ دربارهٔ بزرگ‌تر بودن تکمهٔ آمریکا، باید گفت که آنچه در یک سال گذشته رخ داد نشان از تمایل و شوق آشکار ترامپ به راه انداختن یک ماجراجویی نظامی در آن منطقه دارد. در کرهٔ جنوبی، حتّی «مون جِی این» رئیس‌جمهور کشوری که دولتش روابط بیش از حد نزدیکی- در حدّ فرمان‌برداری- با دولت آمریکا دارد، به نظر می‌آید که همان‌طور که در کارزارهای انتخاباتی بهار گذشته قول داده بود، نوعی سیاست تنش‌زدایی با همسایهٔ شمالی را مطرح کرده است. ولی به هر حال، بحران شبه‌جزیرهٔ کره این منطقه را بی‌ثبات کرده است، به طوری که دولت راست‌گرای شینزو آبه در ژاپن نیز از فرصت استفاده کرده است و می‌خواهد مادهٔ ۹ قانون اساسی بعد از جنگ جهانی دوّم ژاپن را تغییر دهد. این مادّه از قانون اساسی ژاپن، فعالیت‌ها نظامی این کشور را تا حدّ زیادی محدود کرده است. همهٔ فعالان صلح و کارشناسان سیاسی می‌دانند که تنها راه مطمئن و بی‌خطر برای حل‌وفصل این بزرگ‌ترین تهدید جهان به جنگ هسته‌یی پس از بحران موشکی کوبا، فقط و فقط مذاکره بین طرف‌های درگیر است. برخلاف ادعای ترامپ که تهدیدهای او باعث شده است که در آستانهٔ برگزاری المپیک زمستانی، کرهٔ شمالی تن به مذاکره به کرهٔ جنوبی بدهد، باید گفت که لجن‌پراکنی‌های خصومت‌آمیز ترامپ اتفاقاً هیچ کمکی به تنش‌زدایی نکرده است، بلکه آن را افزایش هم داده است و مانعی در راه انجام مذاکره بوده است. بسیاری از سیاستمداران و تحلیلگران، حتّی در درون دولت آمریکا، بر این امر توافق دارند که تعلیق برنامهٔ سلاح‌های هسته‌یی کرهٔ شمالی در برابر گرفتن امتیازهایی مثل لغو تحریم‌ها و توقف مانورهای نظامی مشترک آمریکا و کرهٔ جنوبی، فرصت و زمینهٔ مناسب را برای ادامهٔ گفتگوهای صلح میان شش کشور کرهٔ جنوبی، کرهٔ شمالی، ژاپن، آمریکا، چین، و روسیه، و بیرون رفتن از بی‌بست کنونی فراهم خواهد آورد. امّا دولت آمریکا این پیشنهاد را رد کرده و اعلام کرده است که پیش از آنکه بتوان مذاکره‌ای را آغاز کرد، کرهٔ شمالی باید برنامهٔ هسته‌یی‌اش را یک‌جانبه متوقف کند. دو هفته پیش، گفتگوهایی میان مقام‌های کرهٔ جنوبی و کرهٔ شمالی در مرز میان دو کشور برگزار شد که نخستین دور گفتگوهای دیپلماتیک میان دو دولت برای تنش‌زدایی پس از حدود دو سال بود. یکی از موضوع‌های این دور از گفتگوها، شرکت ورزشکاران جمهوری دموکراتیک خلق کره در المپیک زمستانی در کرهٔ جنوبی بود که دو طرف بر سر آن به توافق رسیدند. حتّی دربارهٔ حضور ورزشکاران دو کشور زیر یک پرچم مشترک نیز صحبت شده است. امّا درست چند روز پس از این گفتگوهای دیپلماتیک، هفتهٔ گذشته وزیران امور خارجهٔ آمریکا و کانادا میزبان نشستی در شهر ونکوور کانادا در مورد برنامهٔ هسته‌یی جمهوری دموکراتیک خلق کره و تقویت کارزار «حداکثر فشار» بر کرهٔ شمالی و همکاری بر سر تحریم این کشور بودند. وزیران امور خارجه و دیپلمات‌های ژاپن و کرهٔ جنوبی و سوئد و هند و کلمبیا و استرالیا و چند کشور دیگر به این نشست دعوت شده بودند، ولی نه از کرهٔ شمالی دعوت شده بود و نه از روسیه و چین که نقش تعیین‌کننده‌ای در رخدادهای پیرامون شبه‌جزیره کره دارند. از این گذشته، ترامپ همچنان به توییت‌های تنش‌آفرین خود ادامه می‌دهد. با هر توییت ترامپ در یک سال گذشته، امکان تنش‌زدایی و آغاز مذاکره در مورد برنامهٔ هسته‌یی جمهوری دموکراتیک خلق کره کمتر و کمتر شده است.

سیاست خارجی دولت ترامپ در یک سال گذشته به‌هیچ‌وجه صلح‌آمیز نبوده است. این دولت تلاش دارد که حتّی توافق‌هایی مثل برجام و روند عادی‌سازی روابط با دولت کوبا را نیز که در دولت اوباما صورت گرفته بود، بر هم بزند و هرچه بیشتر تنش‌آفرینی کند. به نظر می‌آید که دونالد ترامپ و محافل راست‌گرای حاکم بر آمریکا همچنان بر طبل جنگ و تنش می‌کوبند تا منافع بخش‌های مالی و صنعتی (از جمله صنایع پرقدرت نظامی) بزرگی را که از حفظ و ادامهٔ این وضع سود می‌برند، تأمین کنند. در این میان، مردم عادی کشورهای جهان، از جمله مردم خود آمریکا، آسیب می‌بینند. مقاومت در برابر سیاست‌های ماجراجویانهٔ دولت ترامپ کم نیست، و باید امیدوار بود که مقاومت توده‌یی و جهانی در برابر این سیاست‌ها، بتواند مانع تحقق آنها بشود.

او با آلاله‌ها در هر بهار بازخواهد گشت

رفیق محمدتقی مخنفی، مبارز پرشور راه سعادت و پیشرفت میهن، مهندس متعهد، معلم مردمی و وفادار به آرمان‌های زحمتکشان در تاریخ ۲۱ بهمن‌ماه ۱۳۹۶، در سن ۶۶ سالگی و پس از عمری مبارزه، تحمل رنج و مشکلات و زخم‌های مانده از سیاهچال‌های رژیم، از میان ما رخت بربست. رفیق محمدتقی مخنفی، در چهارم اسفندماه ۱۳۳۰، در محلهٔ "سیدآباد" اردبیل، در خانواده‌ای پرجمعیت چشم به جهان گشود. او در تمام دوران تحصیل از شاگردان ممتاز به‌شمار می‌آمد. پس از پایان دوران دبیرستان، بلافاصله در کنکور سراسری قبول و در سال ۱۳۴۹ به دانشگاه صنعتی "آریامهر" سابق و "شریف" کنونی وارد شد. رفیق مخنفی از همان نوجوانی، ظلم و بی‌عدالتی رژیم ستم‌شاهی را با تمام وجود درک می‌کرد، بنابراین، به‌همراه دوستانش با پخش شب‌نامه‌ها در اردبیل به مبارزه با رژیم مستبد سلطنتی برخاست.

با این پیش‌زمینه فکری بود که رفیق مخنفی وارد محیط دانشگاهی شد. در دوران دانشجویی او با به‌دست آوردن آثار کلاسیک مارکسیستی، با مبانی فکری و نظری حزب تودهٔ ایران آشنا گردید.

در سال ۱۳۵۳ در رشته مهندسی شیمی فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۳۵۶ به حزب تودهٔ ایران پیوست و از آن پس فعالیت پرثمرش را در "سازمان نوید" آغاز کرد. از آن‌جا که رفیق محمدتقی مبارزی پرشور و مسئولیت‌پذیر بود، همگام با دو رفیق دیگر، پخش نشریه "نوید" و دیگر آثار حزب را در اردبیل و تبریز به‌عهده گرفت.

او پس از اتمام تحصیل، در دانشگاه آزاد به‌کار مشغول شد. در جریان انقلاب همراه با دیگر مبارزان و رزمندگان زادگاهش برای سازمان‌دهی توده‌های مردم علیه رژیم ستم‌شاهی فعالانه شرکت می‌کرد.

با آغاز فعالیت علنی حزب توده ایران و پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، رفیق مخنفی فعالیت‌های علنی خود را در سازمان حزبی اردبیل پی گرفت. در این دوران نیز با تمام وجود برای استحکام پایه‌های حزب از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد و هرآنچه در توان داشت به‌خدمت می‌گرفت. در اردیبهشت سال ۱۳۶۲ و در یورش دوم گزمگان حاکمیت "ولایت فقیه" به حزب توده ایران، رفیق تقی مخنفی نیز مانند بسیاری از هم‌رزمان خود بازداشت و روانه زندان شد. رفتار رفیق در زندان فوق‌العاده متین بود. او با شکیبایی و اعتمادبه‌نفسی ویژه، آموخته‌ها و اندوخته‌های فکری‌اش را در جهت بالا بردن دانش و نیز تقویت روحیه همبندان و ایجاد وحدت و یگانگی به‌کار می‌گرفت. رفیق تقی در زندان، با تکیه بر تجارب شخصی ونیز استدلال‌های منطقی، مسائل طرح‌شده بین رفقا را توضیح می‌داد.

رفیق نزدیک به سه سال از بهترین دوران زندگی‌اش را در سیاهچال‌های رژیم "ولایی" سپری کرد. پس از آزادی از زندان مجدداً به دانشگاه آزاد بازگشت، اما به‌رغم کمبود استاد در دانشگاه، به‌صورت حق‌التدریس مجبور به‌کار شد، بااین‌همه، دیری نپایید که به‌دلیل اشتهارش به توده‌ای بودن از تدریس منع و برای همیشه از دانشگاه اخراج شد.

رفیق تقی به‌ناچار اردبیل را پس از چند سالی برای کار و نیز فعالیت آرمانی ترک کرد و راهی تهران شد و زندگی تازه‌اش را در محیط کارگری آغاز کرد. ابتدا در کارخانه لاستیک سازی "ایران یاس" و پس از آن در شرکت "سوپا" (شرکت ساخت وسایل پزشکی ایران) در مقام مدیر تولید مشغول به‌کار شد.

رفیق تقی از پنج سال پیش بر اثر سکته مغزی بستری گردید و سرانجام در تاریخ ۲۱ بهمن‌ماه ۱۳۹۶ در کرج برای همیشه با یاران خویش وداع کرد. پیکر رفیق گرامی ما مهندس محمدتقی مخنفی ساعت ۳ روز دوشنبه ۲۳ بهمن‌ماه ۱۳۹۶ از محله یعقوبیه در زادگاهش، همراه با مشایعت انبوه مردم و با فریادهای "معلم عزیزم به شهر خود خوش‌آمدی"، به سوی آرامگاه ابدی‌اش هدایت شد.

رفیق مهندس محمدتقی مخنفی تا آخرین روز حیات به اندیشه و آرمان‌های حزب خود وفادار و بر پیمان خود با توده‌ها و عشق سوزان به زحمتکشان استوار ماند. حزب تودهٔ ایران فقدان این رفیق را به خانواده و بازماندگانش و به همهٔ اعضا و هواداران حزب، به دوستان و آشنایان، تسلیت می‌گوید و برای آنان شکیبایی آرزو می‌کند.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

۱۶ دوشنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۹۶ — نامهٔ مردم — شمارهٔ ۱۰۴۶

سیاست خارجی تنش‌آفرین آمریکا در دولت ترامپ

از یک سال پیش که دونالد ترامپ در کاخ سفید مستقر شده است، و حتّی پیش از آن، اسم او همواره با امّا و اگرها و حرف و سخن‌های زیادی همراه بوده است. توییت‌های صبحگاهی او همیشه مایهٔ خبرسازی‌های رسانه‌های بزرگ شده است. از ماجرای ساختن دیوار در مرز آمریکا و مکزیک یا موضوع جنجالی دخالت احتمالی روسیه در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا گرفته تا گفته‌های و کردارهای توهین‌آمیز و تحقیرکنندهٔ این رئیس‌جمهور آمریکا نسبت به زنان و مهاجران و سیاه‌پوستان و دگرباشان، یا خبرهای مربوط به آلودگی‌های زندگی جنسی او و کتابی که به‌تازگی دربارهٔ یک سال اقامت او در کاخ سفید منتشر شده است، همگی خوراکی بوده است برای گزارش‌ها و خبرسازی‌های »جنجالی «رسانه‌های بزرگ آمریکایی و غیرآمریکایی در سراسر جهان، که گاه تا چندین هفته و ماه ادامه داشته است. امّا بخش بزرگی از اینها به نظر می‌آید بیشتر موضوع‌هایی جانبی برای انحراف افکار عمومی از موضوع‌های بسیار مهمی باشد که به‌ویژه در داخل خود آمریکا به زیان عامهٔ مردم و زحمتکشان آن کشور در جریان است، که تازه‌ترین نمونه‌های آن کاهش نرخ مالیات ابَرثروتمندان و لغو بیمهٔ درمانی همگانی است که در زمان ریاست‌جمهوری اوباما برقرار شد. ولی سوای این جار و جنجال‌های توییتی و خبری، دونالد ترامپ و دولت او موضع‌گیری‌های جنجال‌برانگیز و ارتجاعی دیگری هم به‌ویژه در امور بین‌المللی داشته‌اند که حاکی از دیدگاه‌های سلطه‌طلبانه و زورگویانه و جنگ‌طلبانهٔ محافل حاکم و مسلط بر کاخ سفید است. دارودستهٔ ترامپ و حزب جمهوری‌خواه تا می‌توانند در عرصهٔ سیاست خارجی آمریکا به سود محافل قدرت و جنگ‌طلب یکه‌تازی می‌کنند و انگار آمریکا را ملک طلق خود می‌دانند. اقدام‌هایی مثل دخالت دادن جارد کوشنر، داماد ترامپ، در عرصهٔ سیاست خارجی دولت آمریکا و به‌ویژه در ارتباط با اسرائیل و عربستان سعودی برخی از سیاستمداران آمریکایی را نیز به واکنش در برابر ترامپ واداشته است تا جایی که حتّی فکر استیضاح و برکناری او را مطرح کرده‌اند تا دست‌کم حفظ ظاهر شود.

با وجود همهٔ این یکه‌تازی‌ها، در آغاز دوّمین سال ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، شاهد رشد و گسترش مقاومت مردمی در برابر ترامپ و دولت او چه در داخل آمریکا و چه در عرصهٔ بین‌المللی هستیم. برای مثال، زمانی که دونالد ترامپ اعلام کرد که قصد دارد سفارتخانهٔ آمریکا در اسرائیل را از تل‌آویو به اورشلیم منتقل کند، این تصمیم او با مخالفت گسترده‌بین‌المللی روبه‌رو شد، از جمله در سازمان ملل متحد و حتّی از سوی متحدان دولت آمریکا در سراسر دنیا. »کارزار همبستگی با فلسطین «در بیانیه‌ای که منتشر کرد نوشت: »این تصمیم ترامپ نشان از بی‌توجهی آشکار و بی‌پروا نسبت به قوانین بین‌المللی، حقوق مردم فلسطین، و افکار عمومی جهان است «و به تنش‌های شدیدتری در منطقهٔ خاورمیانه منجر خواهد شد.

نمونهٔ دیگر، تهدید ترامپ به نادیده گرفتن و لغو یک‌جانبهٔ توافق هسته‌یی اتحادیهٔ اروپا و پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد (موسوم به ۵+۱) و اعمال تحریم‌های یک‌جانبه بر ایران است. تعلیق تحریم‌ها یکی از موارد کلیدی برجام بود که به دلیل همین کارشکنی‌ها هنوز به طور تمام و کمال عملی نشده است. پس از اعلام نظر ترامپ، نه‌فقط دولتمردان اتحادیهٔ اروپا، بلکه حتّی مشاوران امنیتی ترامپ، و وزیران دفاع و امور خارجهٔ دولت او نیز با این تصمیم ابراز مخالفت کردند.

تلاش ترامپ برای رفع و رجوع کردن شکست سیاست آمریکا در خاورمیانه از راه اعلام و اعمال تحریم‌های تازه برضد سوریه نیز به جایی نرسید، و از سوی دیگر، مخالفت با اقدام‌های جنایتکارانهٔ بزرگ‌ترین متحد منطقه‌یی آمریکا یعنی عربستان سعودی هم با آشکار شدن میزان فاجعهٔ انسانی ناشی از جنگ این کشور در یمن به‌سرعت در حال افزایش است.

در بریتانیا و به دعوت ترزا می نخست‌وزیر، قرار بود دونالد ترامپ در نیمهٔ دوم ماه ژانویهٔ ۲۰۱۷ برای بازگشایی ساختمان جدید سفارت آمریکا در جنوب لندن به آن کشور سفر کند.

هزینهٔ این ساختمان که مجهز به جدیدترین سیستم‌های امنیتی و دفاعی است، یک میلیارد دلار بوده است. امّا به بهانهٔ این سفر، مخالفت‌هایی با ترامپ و سیاست‌های جنگ‌طلبانه و نژادپرستانهٔ او به راه افتاد تا حدّی که ترامپ مجبور شد دیدار خود از لندن و بازگشایی سفارتخانهٔ جدید آمریکا را لغو کند. در پی لغو سفر ترامپ، نمایندهٔ کارزار »در مقابل ترامپ بایستید «گفت: »این یک پیروزی برای میلیون‌ها نفری است که با نژادگرایی ترامپ، اعتیاد او به جنگ، تبعیض جنسیتی، و رفتار توهین‌آمیز و تحقیرکنندهٔ این میلیاردر نسبت به مردم عادی مخالف‌اند. «صدیق خان، شهردار لندن، هم گفت که دلیل واقعی اینکه ترامپ دیدار از لندن و بازگشایی سفارتخانهٔ جدید را لغو کرده است، این است که »پیام مردم را فهمیده است «که مردم با سیاست‌ها و اقدام‌های متعصبانه و زورگویانهٔ او مخالف‌اند. در این میان، بوریس جانسون وزیر امور خارجهٔ بریتانیا توییتی به پشتیبانی از ترامپ نوشت و گفت که نمی‌گذارد که روابط آمریکا و بریتانیا به خطر بیفتد!

یکی دیگر از شاهکارهای اخیر دونالد ترامپ، در جلسهٔ مشاورهٔ دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات آمریکا دربارهٔ قوانین مهاجرتی، »خلادونی «خواندن کشورهایی (از قارهٔ آسیا و آفریقا و آمریکا) بود که شهروندانشان به قصد مهاجرت یا پناهندگی به آمریکا می‌روند. گفتنی است که گریز این انسان‌ها از میهن خود اساساً به علت سیاست‌های استعماری یا جنگ‌افروزانه و ویرانگر آمریکا و متحدانش، یا حمایت قدرت‌های امپریالیستی بزرگ از حاکمان مرتجع این کشورها، و رشد فقر و گرسنگی و آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از سیاست‌های زیانبار این قدرت‌هاست. اظهارات نژادگرایانهٔ ترامپ نسبت به اهالی هاییتی نیز به‌قدری توهین‌آمیز بود که حتّی سفیر آمریکا در آن کشور به حالت اعتراض از مقام خود استعفا داد. این طرز صحبت ترامپ نشان از دیدگاه‌های به‌شدّت تحقیرآمیز و تبعیض‌آمیز و سلطه‌طلبانهٔ این رئیس‌جمهور قوی‌ترین قدرت اقتصادی جهان دارد. روشن است که این بیان ترامپ از همه سو مورد حمله قرار گرفت و قاطعانه محکوم شد. اتحادیهٔ آفریقا اعلام کرد که »به‌ویژه با توجه به این

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

بیاد شهدای قهرمان رفیق ناخدا افضلی و

یارانش تورنتو ۱۰۰ دلار

5 March 2018

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما

004930
23629727

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1046
Central Organ of the Tudeh Party of Iran